مقدمۂ لطائف اشرفی

از

سیّد وحید اشرف
قسمت فارسی و اُردو

دانشگاہ مہاراجہ سیاجی راؤ
بڑودہ (ہند)

مقدمہ لطائف اشرفی

از

سید وحید اشرف

قسمت فارسی و اردو

دانشگاہ مہاراجہ سیاجی راؤ
بڑودہ (ہند)

Printed by Shri Rasiklal G. Patel, Manager, Maharaja Sayajirao University of Baroda Press (Sadhana Press), near Palace Gate, Palace Road, Baroda and published by Mirza Azeez Beg, Head, Department of Persian & Urdu, Faculty of Arts, Maharaja Sayajirao University of Baroda, Baroda February 1976.

پیش لفظ

زیر نظر مقاله مشتمل بر دو بخشهاست. بخش اول در معرفی مصنف کتاب لطایف اشرفی یعنی سید اشرف جهانگیر سمنانی، و بخش دوم در معرفی کتاب لطایف اشرفی است. درشرح دادن احوال و افکار سید اشرف دفتر بزرگی مهیا خواهد شد ولی درین مقاله اختصار ملحوظ نظر است لذا در بارهٔ احوال زندگانی سید اشرف روایات مغلوط و قابل تحقیق را بر معیار تحقیق گرفته کوششی نموده ام که رطب را از یابس جدا نمایم و نیز جنبه های مهمی از زندگانی سید اشرف رانشان دهم.

کتاب لطایف اشرفی که دارای عقاید وافکار سید اشرف سمنانی است بسیار مهم است ولی درین اوراق از بخشی در بارهٔ عقاید وافکار آن مرد فعال و دانشمند صرف نظر نموده فقط جنبه های مهم کتاب راآشکاراساخته ام چنانکه از عنوانات بخش دوم این مقاله پیدااست واگر در ذیل احوال سید اشرف یا معرفی کتاب لطایف اشرفی چیزی در بارهٔ عقاید و افکار سید اشرف گفته شده است آن فقط ضمناً و بر سبیل اجمال است وظاهراً این قدر لابد بوده است. ازین مقاله منظور من این است تادانشمندان مطلع بشوندکه این کتاب چقدرمهم وقابل مطالعه است

بعضی مضامین که اکنون شامل این مقاله است درشماره های مجلهٔ معارف دارالمصنفین اعظم گڑھ (۱۹۶۶ م و ۱۹۶۸ م) چاپ شده است.

از دانشمندان امید وارم که درخواندن این مقاله مقصودمن را ملحوظ نظر دارند واز تقصیرمن و آرای عالیقدرخویش مرامطلع نموده ممنون بسازند.

درآخر درخدمت خوانندگان معروض میدارم که غلطهای چاپی این کتاب رالطفاً از صحت نامه که در پایان کتاب نوشته شده است تصحیح فرمایند - املای بعضی الفاظ درین کتاب بناء بر نایافتن حروف سنگی بدون همزه چاپ شده است، مثلاً "مامور" و "ماخوذ" و "تالیف" و "ماخذ". "مرآة" دراغلب جاها "مراة" چاپ شده است. این چنین اغلاط درغلط نامه تصحیح نشده است.

سید وحید اشرف کچھوچوی

شعبهٔ فارسی و اُردو

دانشگاه مهاراجا سیاجی راو- بڑوده

(هند)

جون ۱۹۷۳ سنه م

فهرست مندرجات

بخش اول — صفحه

۱. منابع در پیرامون سید اشرف ۱-۳
۲. تاریخ تولد و وفات ۵-۹
۳. چگونگی اوائل عمر سید اشرف ۱۰-۱۳
۴. علاقه مندی امراء و بادشاهان با سید اشرف ۱۴-۱۸
۵. تبحر علمی و ذوق ادبی ۱۹-۲۲
۶. آثار سید اشرف ۲۳-۲۵

بخش دوم

۱. لطایف اشرفی و چگونگی جمع آوری این کتاب ۲۶-۳۲
۲. مآخذ لطایف اشرفی ۳۳-۳۷
۳. لطایف اشرفی از حیث یکی از منابع کتب تصوف ..
و تذکرهٔ صوفیه ۳۸-۵۱
۴. ارزش کتاب لطایف اشرفی .. .. ..

(۱)

از حیث کتاب تصوف ۵۲-۵۴

(۲)

جنبه ادبی ۵۵-۶۱
فهرست مآخذ ۶۲-۶۳
غلط نامه ۶۴

باب یکم

منابع درپیرامون سید اشرف

سید اشرف یکی از بزرگترین صوفیای سلسلهٔ چشتی است که درقرون اوائل هشتم هجری درسمنان* متولد شد وهما نجار شد ونمو یافت و در عنفوان شباب زادگاه خود را الوداع گفته وارد هندوستان شد و درتحت ارشاد و تربیت عارف کامل علاءالدین[1] ابن اسعد لاهوری که در بنگال منزوی بوده آمده تحصیل معالی کرد وپس ازآن بنشر فضائل وعلوم وبارشاد مردم پرداخت و مورد احترام اهالی هندوستان حتی علماء وامراء و بادشاهان وقت خود گردید-مردمان و عقید تمندان که با دامن این مرد بزرگ وابسته شدند خود را اشرفی نامیدند وازین روسلسلهٔ اشرفیه چشتیه به هند بوجود آمد که تا کنون درین مملکت جاری است

احوال زندگانی سید اشرف با همه شهرت این مرد درویش، مانند دیگر رجال صوفیه مخلوط بروایات غیر معتبر و غیر مستند شده است. بنده آنچه درباره احوال وآثار این عارف داشمند که مقرون بقیاس و تحقیق میباشد دراین اوراق مضبوط کرده ام.

درکشف کردن احوال وآثار سید اشرف منابع و ماخذی که درین اوراق بکار رفته است بسه نوع میتوان قسمت کرد:

(1) آثار خود سید اشرف

(2) کتب تذکره صوفیه

(3) کتابهای دیگر که درآنها سید اشرف یاد داشت شده است

(1) آثار سید اشرف

(1) لطایف اشرفی:

این کتاب مشتمل براما لی سید اشرف است وجمع آورده شیخ نظام یمنی است که یکی ازمریدان اوست. این کتاب خالی از تحریف والحاق ینست.

---

[1] درباره شیخ علاءالدین عبدالحق محدث دهلوی مینویسد :-

شیخ علاءالدین ابن اسعد لاهوری خلیفهٔ سراج الدین عثمان الملقب باخی سراج الدین و وی خلیفهٔ نظام الدین اولیاء است-شیخ علاءالدین درابتدای حال از اغنیاء واکابروقت بود و درآخر فقرو انزوا اختیار کرد-ایشان خرج بیشمار داشتند بحدیکه بادشاه وقت درغیرت آمد وازشهر بدرکرد و حضرت شیخ دوسال درقریه سنارگانون ساکن ماندند، بخلق بخششهای بی اندازه کردند. درسه ۸۰۰ هـ وفات یافت. قبروی در بنگاله درپندوه است (اخبار الاخیار ص-۱۴۰)

(2) مکتو بات اشرفی :

مکتو بات اشرفی مجموعهٔ مکتوبات سید اشرف است. مکتو بات سید اشرف در دو مجلد جمع آورده شده بود یکی [1]جمع آورده مرید او نظام یمنی و [2]دوم جمع آورده [3]سید عبدالرزاق نورالعین جای نشین سید اشرف است. ولی اکنون فقط قسم دوم این مکتوبات یافته میشود که بنام مکتو بات اشرفی معروف است. این نامه ها که در ۸۶۹ سنه هـ جمع آورده شد مشتمل بر حقایق و معارف و تصوف و سلوک است و دارای اهمیت مخصوصی است و روح بزرگ سید اشرف را آشکار میکند.

(3) خاتمهٔ مکتوبات اشرفی :

سید عبدالرزاق نورالعین مزبور این چند اوراق را نوشته در پایان مکتو بات اشرفی منسلک کرده است ولی بیشتر مضامین این قسمت مشتمل برا مالی سید اشرف و منقول از بعضی کتابهای اوست ولی بسبب تحریف زیادی چنان مغلوط شده است که حتی در صحت و درستی بپایهٔ لطایف اشرفی هم نمیرسد. بنده این اوراق را بنام خاتمهٔ مکتوبات اشرفی موسوم کرده ام. دراین اوراق کتابی بنام تاریخ ابراهیمی نوشتهٔ شیخ علاءالدوله سمنانی هم یاد داشت شده است که اکنون یافته نمی شود

4 تنبیه الاخوان } سید اشرف این هردو کتاب را برای مرید و خلیفهٔ خویش
5 ارشادالاخوان } مسند عالی سیف خان نوشته مضامین و سبک تحریر این کتابها با لطایف اشرفی بسیار مشابهت دارد. مخطوطات این کتابها در کتابخانه قسمت تاریخ دانشگاه علیگرهـ نگاه داشته شده است

[1، 2] سید عبدالرزاق نورالعین درباره هر دو مجموعه مکتو بات دو قطعه در مقدمه مکتو بات اشرفی نوشته است :—

نظام الدین که ازدرج لطایف ... درو گوهر چو مکتو بات آورد
چو مکتو بات عرفان جمع کرده ... پی تاریخ مرقومات آوردو ۷۸۷
زهی آن خامهٔ دست ارادت ... که ازوی راز مرقومات آمد
چو مرقومات ثانی یافت ترکیب ... پی تاریخ مکتو بات آمد ۸۶۹

[3] سید عبدالرزاق پسر سید حسن عبدالغفور که دختر خالاتی سید اشرف درنکاح او بوده در بغداد در قریه جیلی تولد یافت و در دوازده سالگی با سید اشرف همراه شد و علوم شریعت و طریقت از ابتدا تا انتها از سید اشرف فرا گرفت و طی مقامات راه سلوک کرد. بناء بر محبت و شفقت و علاقهٔ مندی بسیار سید اشرف اورا نورالعین می گفت و بعد از آن از همین لقب مشهور گشت و بعد از وفات سید اشرف جای نشین او شد. در صد و بیست سالگی در سنه ۸۷۲ هـ درگزشت—قبراو در پهلوی قبر سید اشرف است—(رجوع کنید—لطایف اشرفی ؛ مراة الاسرار)

(2) کتب تذکره صوفیه

در هند کتابهایی راجع بتذکره صوفیه نوشته شده است که شامل احوال مختصری سید اشرف نیز هست ولی از نویسندگان آنها هیچیک معاصر با سید اشرف نبوده و هیچیک از این کتابها قبل قرن یازدهم هجری نوشته نشده است. گذشته از ین همه تذکره نگاران بی تحقیق و جستجو مثل اینکه لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی را غیر معروف و مستند دانسته بر آن اعتماد کلی داشته اند و بنا برین برا طلاعات این کتب هم نتوان بکلی اعتماد کرد. اینک فهرست این چنین کتابهایی است که در حواشی این اوراق یاد داشت شده است.

(1) اخبارالاخیار:— تالیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی (م. ۱۶۴۱ مسیحی)

(2) مراة الاسرار:— تالیف شیخ عبدالرحمن چشتی (سن تالیف ۱۰۴۵ هـ.)

(3) گلزار ابرار غوثی:— تالیف محمد غوث شطاری (سن تالیف بین ۱۰۱۴ هـ. ۱۰۲۱ هـ.)

(4) طبقات شاهجهانی:— تالیف محمد صادق در دوره شاهجهان بادشاه مغول

(5) معارج الولایت:— تالیف غلام معین الدین عبدالله (در ۱۰۹۴)

(6) معین الاولیاء:— تالیف سید امام الدین (در ۱۲۹۰ هـ)

(7) خزینة الاصفیا:— تالیف غلام سرور لاهوری (در ۱۳۱۳ هـ)

(8) شرائف اشرفیه:— تالیف سید علی نقی اشرفی (در ۱۳۱۳ هـ)

(3) کتب دیگر

1 پدماوت
2 اکهراوت
3 آخری کلام

} این کتابهای منظوم در زبان هندی مشتمل بر اشعار ملک محمد جائسی است که یکی از شعرای معروفترین زبان هندی است

که در قرن دهم هجری میزیسته است. ابن اشعار دارای احول و آثار سید اشرف ینست ملک جائسی فقط نام سید اشرف و اسامی چندی از خانواده او را با احترام برده است ولی اهمیت اشعار ملک جائسی ازین روست که اشعارش قدیمترین آثاری خارجی و معلوم است که در آن سید اشرف و اسامی خانواده اش یاد داشت شده اند، و اینکه بعضی نویسندگان معاصر ملک محمد جائسی را همزمان

سید اشرف قرار داده[1] اند حتماً نا درست است و این حقیقت از ابیات خود ملک جائسی بخوبی روشن است[2]

هم این اشعار ملک محمد جائسی در دوره های بابر بانی سلطنت مغول در هند و شیرشاه سوری نوشته شده[3] و سید اشرف در دوره تغلق و ابراهیم شاه شرقی بوده است که ذکر آن در ابواب آئنده آید. زمان هر دو فاصلهٔ صد سال میدارد.

---

1 مثلاً نگاه کنید به جائسی گرنتها ولی ص ۱۰ مرتبه رام چندر شکلا، پدماوت کا بهاشیه (पदमावत का भाष्य) شارح پروفیر منشی رام سوم

2 مثلا

بها او تار مور نو سدی   تیس برس او پر کوی ودی

ترجمه :—من در نهم صدی متولد شدم و از سی سالگی شعر گفتن آغاز کردم
پدوماوت ۲۶

3 نگاه کنید به پدماوت کا بهاشیه (पदमावत का भाष्य) شارح پروفسور منشی رام شرما سوم

باب دوم

تاریخ تولد و وفات

لطایف اشرفی تاریخ تولد سید اشرف را ندارد و تاریخ وفات در نسخه های خطی این کتاب و در تذکره های صوفیه هم با اختلاف ۷۹۲ هـ، ۷۹۸ هـ، ۸۰۸ هـ، ۸۴۰ هـ یا فته میشود[1]. ولی بناء بر دلائلی که ذیلاً نوشته میشود هیچیک ازین تاریخها را تاریخ وفات سید اشرف نتوان قرار دار.

(۱) درهر دو کتاب لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی، جنگ بین تیمور و ملوخان مذکور است و این جنگ در ۸۰۱ هـ وقوع یافت[2]، مثلاً

سید اشرف در نامه ای بنام سیف خان مینویسد[3]:-

"حقتعالی چون صاحبقران را ظفر بخشید و کار ملوخان بهزیمت انجا مید بهر یک از اکابر ولایت و ماثر حمایت خویش میگفت هر فتح و ظفر که میسر شده بتخصیص فتح هندوستان از همت رجال الغیب و نهمت عمال الغریب بر دست آمده"

[4] در نامه ای نوشته بنام سلطان ابراهیم شرقی نامه شیخ نور بنگالی (م ۸۵۱ هـ) یاد داشت شده است که دارای اشعاری است که مشعر بجنگ بین ملوخان و تیمور

---

1 نسخه مخطوطه لطایف اشرفی ضمیمه لتن دانشگاه علیگره نمره (۹۷)، ۷۹۲ هجری

نسخه مخطوطه لطایف اشرفی سبحان الله کتا بخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره:

در عدد: ۷۹۲ هجری و در لفظ: ثمان وتسعین و سبعمائه (۷۹۸ هجری)

نسخه مخطوطه لطایف اشرفی لتن دانشگاه علیگره نمره (۳۰): ۷۹۸ هجری

لطایف اشرفی مطبوعه: ۷۹۸ هجری

نسخه مخطوطه لطایف اشرفی مملوکه مولوی سید قدیر احمد اشرفی کچهوچهوی: ۸۰۸ هجری

مراة الاسرار: ۸۰۸ هجری

اخبار الاخیار: ۸۰۸ هجری

طبقات شاهجهانی: ۸۴۰ هجری

2 ظفر نامه ج ۲ ص ۷۶

3 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۴۲

4 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۴۵

است. سید اشرف آن اشعار را در نامهٔ خود نقل کرده است. ازین اشعار دو شعر این جا نقل کرده شود:

چرا صاحبقران از فتوی دین　　فرو زد تخت دهلی میر تمور
دو سه امری که دیده نامناسب　　بهم بر زد چو دهلی شهر معمور

(2) [1]در نامه ای نوشته بنام سلطان ابراهیم شرقی از الفاظ سید اشرف بر می آید که این نامه بعد از جلوس ابراهیم شاه بر تخت جونپور نوشته شده و ابراهیم شاه در ۸۰۳ هـ بر تخت سلطنت رسیده بود[2]:

"مثال سلطنت شکوه مر قوم الا قبال مملکت پژوه که از اوج انا جعلناک خلیفته بالحق واز موج بحر اطیعوا الله ورسوله وا ولی الا مر منکم شرف نفاذ یافت باطلاع آن سرور بی انتهای و با طلاع آن حضور بی منتهای روی نمود

گل بوستان خلیل اللهی　　دمید از گلستان شاهنشهی
رسیده از آن گل همه بوی دوست　　که اندر دماغ جهان بوی اوست"

از دلائل فوق الذکر پید است که سید اشرف بعد از ۷۹۸ هـ میزیسته است

(3) مکتوبات اشرفی دارای نامه[3] ایست که بنام هوشنگ خان غوری شاه مالوه نوشته شده وآن نامه درجواب نامه ایست که هوشنگ خان مزبور به سید اشرف درحین رسم تاجپوشی خود نوشته بود. این نامه چنین آغاز میشود:

"مثال سلطنت آرای اورنگ و منشور مملکت افزای نورنگ هوشنگ خان سلمه الله تعالی علی ممالکه باین درویش اشرف رسیده وآنچه در نامه... باز نموده بودند که آنچه درازل بلوح محفوظ کاتب تقدیر ازلی نوشته و هرچه دراول بلوحه محفوظ راقم تصویر لم یزل رشته همان برزبان اولیای روی زمین میگزرد و برلسان اصفیای سوی برین میرود

هرچه در تقدیر ازلی روزگار　　رفت از آثار نیک و بد فزای
میرود آن بر زبان اولیا　　میکند آثار آن پیدا خدای

ماشاء الله کان ولم یشاء لم یکن حقتعالی بتفاول مبارکه که در خانقاه ولایت پناه بر زبان ولایت انجام رفته بود و مطلق والی بقول مبارک پناه که بر سده هدایت ماواه برلسان عنایت، فرجام گذشته این بنده را بر سر یر سلطنت دار الخلافت مندو..... بسر مملکت فرخنده رسانیده...... با نذور و نقود و اجناس فتوح رسید."

---

1 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۲۳
2 طبقات اکبری ج ۳ ص ۶۷۵ وتاریخ فرشته ج ۲ ص ۵۹۱
3 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۲۸

بناه بر قول مولف طبقات اکبری (ج ۳ ص ۲۸۹) هوشنگ خان در ۸۰۹ هـ سلطنت مالوه را بدست آورد و در تاریخ فرشته (ج ۲ ص ۳۶۲) سال تخت نشینی هوشنگ خان سنه ۸۰۸ هـ است و در کتیلاگ مخطوطه های فارسی موزه بر طانیه مرتبه چارلس ریو (ج ۱ ص ۳۱۲) جلوس هوشنگ خان بر تخت مندو سنه ۸۱۰ هـ نوشته شده است واین درست ترمینما ید زیرا هوشنگ خان بعد از وفات پدرش (م ۸۰۸ هـ یا ۸۰۹ هـ) از دست مظفر شاه گجراتی گرفتار و مقید گشت و در ۸۱۰ هـ رهائی یافت و پس از آن مند و (پای تخت مالوه) را بد ست آورده جشن تاجپوشی گرفت لذا از نامه سید اشرف که در وقت جشن تاجپوشی هوشنگ خان نوشته[1] شده پیدا است که سید اشرف بعد از ۸۰۸ هـ میز یسته است.

(4) در لطایف اشرفی[2] و هم در مکتوبات اشرفی[3] سید اشرف سفر خود بگلبرگه و آنجا اقامت داشتن در خانقاه سید محمد گیسو دراز را ایراد نموده است. در نامه ای مخاطب بشخصی بنام حمید الدین سید اشرف مینویسد:

,,از آنجمله سادات گیسو دراز اند که سلسلهٔ حضرت سید محمد گیسودراز با بنان میر سد ولقب گیسو دراز در هند نیافته اند بلکه در ولایت سادات یافته اند بغایت عالیشان که تصنیفات رایقه و تالیفات لایقه از آنحضرت سر بر زده اند سیر اخیر التصنیفات حضرت میر است' در مسئله وحدة الوجود مطلق اندکی ایمای به نسبت حضرت صاحب فصوص کرده اند فقیر تغییر مزاج کرده و با نواع دلائل عقلی و نقلی خاطر نشان حضرت میر نموده ، فرجه نیافت که در سیر آن اصلاح کرده آید. در سیر ثانی بحضرت شاه ید الله وشاه صفی الله ملازمت وشرف یافته''

از بیان مزبور نتائج ذیل مستخرج میشود:

(I) نخستین سفر سید اشرف بگلبرگه بعد از ۸۰۳ هـ وقوع[4] یافته زیرا سید محمد گیسودراز همین سال از دهلی بگلبرگه منتقل شده است.

---

1 نگاه کنید به طبقات اکبری ج ۳ ص ۹۱-۲۹۰, تاریخ فرشته ج ۲ باب پنجم

2 لطایف اشرف مطبوعه ج ۱ ص ۳۶۷

3 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۲

4 تاریخ جیبی ورق ۲۲

قدیمترین ومستندترین منابع در پیرامون سید محمد گیسودراز کتاب تاریخ حبیبی و کتاب سیر محمدی است. مولف سیر محمدی در سفر گلبرگه باگیسودراز همراه بوده و زمانه تالیف تاریخ حبیبی بزمان گیسودراز بسیار نزدیک است. (رجوع کنید به سیر محمدی و تاریخ حبیبی) لهذا روایت کتاب بزم صوفیه تالیف صباح الدین عبدالرحمن که گسیودراز در ۸۰۱ هـ بگبلرگه رسید و روایت کتاب روضته الاولیاء که گیسودراز در ۸۱۰ هـ بگبلربه رسید هردو نا درست است. (مولف)

(2) چون سید اشرف نخستین بار بگلبر به رسید سید محمد گیسودراز تالیف خود راجع به سیرالنبی با تمام رسانیده بود و این کتاب بعد از [1] ۸۱۰ هـ نوشته شد اعنی سید اشرف بعد از ۸۱۰ هـ بگلبر به سفر کرده است.

(3) در سفر دوم بگلبرگه سید اشرف نام گیسودراز رانبرده است و بجای او ملاقات با احفاد او "شاه یدالله و شاه صفی الله" را یاد داشت کرده است. گیسودراز در ۸۲۵ هـ وفات یافت. این حقایق تاریخی این قیاس را مستحکم میسازد که سفر دوم سید اشرف بگلبرگه حتماً بعد از ۸۲۵ هـ وقوع یافته باشد.

(4) در لطایف اشرفی تاریخ وفات سید محمد گیسودراز هم نوشته شده است که مشعر بانست که سید اشرف بعد از ۸۲۵ هـ میزیسته است[2].

(5) سه نامه های سید اشرف در دوره راجاکنس فرمانروای بنگال نوشته شده است. یکی از آنها بنام [3] ابراهیم شاه شرقی است. سید اشرف درین نامه ابراهیم شاه را برای لشکر کشیدن بر کنس ترغیب داده است. نامه [4] دیگر بنام شیخ نور بنگالی (م ۸۵۱ هـ) نوشته است و در آن نامه شیخ نور را برای صبر و ضبط بر مظالم کنس تلقین نموده است و او را مطلع کرده است که من ابراهیم شاه شرقی را برای حمله کردن بر بنگال اجازه داده ام و مظالم کنس زود بپایان خواهد رسید مکتوب [5] سوم مخاطب بشخصی بنام شیخ حسین است و در آن نامه بر کشته شدن فرزندان شیخ حسین از دست کنس رای اظهار تعزیت نموده است.

---

[1] مولف سیر محمدی مینویسد:
,,تصانیف و تالیف حضرت قطبی (سید محمد گیسودراز) دو قسم اند اول آنست که هم در دهلی و اندر اثنای راه احسن آباد (گلبرگه) نویسانیده بودند قسم دوم که در برکت شهر احسن آباد نویسانیده بودند. قسم اول آنکه........ قسم ثانی آنکه در شهر احسن آباد نویسانیده بودند یکی ترجمه شارق در ایام شهور ۸۱۰ هـ عشرو ثمانمایه دوم سیرالنبی صلی الله علیه و سلم که از شیخ الاسلام سراج الملک والدین خادم نویسانیده بودند (سیر محمدی ورق ۸۰-۱۷۸)

[2] لطایف اشرفی مطبوعه ج ۱ ص ۳۶۷ : الفاظ لطایف اشرفی اینجا نقل کرده شود:
,,وفات وی بوقت چاشت روز شنبه شانزدهم ماه ذیقعده سن خمس وعشرین وثمانمایه"

[3] مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۵

[4] مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۶

[5] مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۷

کنس در ۸۱۷ هہ بر تخت بنگال متصرف گشت ولی از آمدن لشکر ابراهیم شاه خبر یافتہ از تخت دست برداشتہ جلال الدین پسر نو مسلم خود راجانشین خود اعلام کرد. شیخ بنگالی از این خبر آگاهی یافتہ ابراهیم شاه را از تغیر حال مطلع نمود و سفارش کرد کہ چون از مظالم کنس رای رعیت بنگال رهائی یافتہ است لذا از جنگ کردن و خون فشاندن اجتناب باید کرد، ولی چون ابراهیم بہ جونپور برگشت کنس باز بر تخت نشست و بنگال باز گرفتار مظالم کنس گردید در ۸۲۱ هہ جلال الدین در مخالفت کنس رای قیام نمود و بدست آوردن تخت بنگال موفق شد وتا ۸۳۷ هہ حکمرانی کرد[1] بناء برین این سہ نامہ های سید اشرف کہ راجع بدوره کنس است حتماً بین ۸۱۷ هہ، ۸۲۱ هہ نوشتہ شده است.

نظام یمنی آنچہ درباره عمر سید عبدالرزاق نوشتہ است برای متعین نمودن تاریخ وفات سید اشرف هم راهی مینماید.

شیخ نظام یمنی مینو یسد:

"صد و بست سال عمر بکمال سید عبدالرزاق یافتہ بودند دوازده سالہ بودند کہ بشرف ملازمت حضرت قدوة الکبری مشرف شدند چهل سال بر سر سجاده بار شاد اصحاب طلب و اهتدائی ارباب قلب اشتغال داشتند' باقی حیات صرف خدمت حضرت قدوة الکبری شد[2]"

سید عبدالرزاق در ۸۶۹ هہ مکتوبات اشرفی را مرتب کرد و تاریخ و فاتش ۸۷۲ هہ معروف است کہ قرین قیاس است وچون عبدالرزاق بعد از سید اشرف تاچهل سال زیستہ است لذا تاریخ وفات سید اشرف (۸۷۲-۳۰) = ۸۳۲ هہ مینماید و قبل از (۸۶۹ - ۳۰) = ۸۲۹ هہ نتوان قرار داد.

مولف مراة الاسرار[3] مینویسد کہ سید اشرف ۱۱۰ سال یا ۱۲۰ سال عمر یافتہ. چون سید اشرف از سمنان بدر آمده شیخ علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ هہ) در قید حیات[4] بوده و چون در آن وقت عمر سید اشرف کم از ۲۵ سال نبود ازین برمی آید کہ تولد سید اشرف قبل از (۸۲۹-۱۲۰) = ۷۰۹ هجری نتوان قرار داد.

---

[1] برای اطلاع خانواده های شاهی بنگال رجوع کنید بہ

1. Islamic Culture (Hyderabad) Vol. 32 No. 2 Page 195-207 under the title : (New Data Regarding the Pre-Mughal Muslim Rulers of Bengal) by Z. Desai.

2. Journal of Asiatic Society of Bengal Vol. 18 Page 122-253 under the title : (The House of Ganesh) by A. H. Dani.

3. History of Bengal by J. N. Sarkar Vol. 2 Page 116-129.

[2] لطایف اشرفی لطیفہ شستم

[3] مراةالاسرار ورق ۳۰۶

[4] لطایف اشرفی مطبوعہ ج ۲ ص ۹۳

باب سوم

چگونگی اوائل عمر سید اشرف

درباره مورثین سید اشرف و چگونگی اوائل عمرش که در سمنان گذشته اسنادی تاریخی در دست نیست. اینکه پدرش فرمانروای سمنان بوده و او خود سلطنت سمنان را از پدر خود بارث گرفته وبا تیمور ملاقات کرده و در ممالک اسلامیه سیر نموده و مشائخ را دریافته و با امراء و بادشاهان هند مکاتبت داشته تنها از لطایف اشرفی مستفاد نیست بلکه مکتوبات[1] سید اشرف هم دارای این معانی است که از حیث سند و اعتبار پایه اش کمتر از کتب تاریخی نیست و فی الحقیقت این هر دو کتاب برای تحقیق و جستجو درتاریخ ایران باب تازه‌ای وامیکند وتاحال بناء بر کشف نشدن منابع دیگر همه اطلاعات این کتابها را نتوان تردید کرد.

متاسفانه مکتوبات اشرفی که معتبرتر از لطایف اشرفی است از شرح زندگانی سید اشرف خالی است و فقط اشاراتی چند درین مکتوبات در باره او دیده میشود چند ابواب[2] لطایف اشرفی مخصوصاً راجع باحوال سید اشرف است ولی قسمت بزرگی از آن متحرف و مغلوط شده است. فقط در خاتمه مکتوبات اشرفی اطلاعاتی درباره دولت اشرفیه درسمنان یافته میشود ولی بسیار مغلوط شده است. بنده خلاصه اطلاعات تاریخی سمنان را که در خاتمه مکتوبات اشرفی یافته میشود در ذیل ایراد میکنم تامگر مورد توجه دانش پژوهان گردد وشاید وقتی از دانش ایشان عقده‌ای از تاریخ ایران گشوده بشود.

خلاصه تاریخ سمنان مبنی بر اطلاعات
خاتمه مکتوبات اشرفی

"چون میان اسماعیل سامانی (م ۲۹۰ هـ) وبرادرش محمود برای تخت بخارا جنگ افتاد[3] امرای اسماعیل از او درخواستند که با محمود صلح نماید چه لشکر اسماعیل در مقابل لشکر محمود نتوان ایستاد ولی اسماعیل سامانی بر مشورت وزیر خویش نظام الدین برمکی به محمود نور بخشی رسیده که در آن زمان درویش

---

1 مکتوبات اشرفی نمره های مکتوبات: ۲، ۲۳، ۲۸، ۳۲، ۳۵ وغیر آنها

2 لطایف اشرفی نمره های لطایف: ۲۲، ۲۳، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰

3 در زین الاخبار نام برادر اسماعیل سامانی نصر و سال این جنگ ۲۷۵ هجری است

معروف بود واستدعا کرد که برای فتح و ظفر درحق او دعا بکنند. درویش چنان کرد که اسماعیل خواسته بود و درجنگ اسماعیل بر برادر خود ظفر یافت.

بعد از وفات اسماعیل پسرش احمد بجای پدر نشست. احمد عهدهٔ وزارت را به تاج الدین بهلول نور بخشی پسر محمود نور بخشی سپرد. سه سال بعد احمد وزیر خود تاج الدین را پاره ای زمینی ازعراق وخراسان درجاگیر بخشید ولی بعد از وفات احمد بن اسماعیل تاج الدین زورمند شد و خود مختاری خویش را اعلام داد و درسکه وخطبهٔ جمعه نام خود را اجرا کرد. او باخلیفهٔ بغداد الراضی بالله علاقه مندی داشته و دو بار به بغداد هم رفته است.

نصر بن احمد (م ۳۳۱ هـ) میخواست که دولت تاج الدین را منقرض بکند ولی باز بسبب ترسی از خلیفهٔ بغداد ازین اراده خود داری نمود.

تاج الدین تا پنجاه سال حکمرانی کرد و پس از و پسرش ظهیر الدین بر تخت نشست. او حدود سلطنت خودرا توسعه داد و قزوین را پای تخت ساخت و خواجه اثیرالدین را بر وزارت مامور کرد. کتاب غرائب المخلوقات بهمین بادشاه منسوب است. ظهیر الدین در ۴۰۰ هـ درگذشت.

پس از ظهیر الدین نظام الدین علی شیر تخت نشین شد و خواجه شرف الدین برمکی را وزیر خود منتخب کرد. او با مسعود بن محمود غزنوی علاقه مندی داشت و در وقت لشکر کشی بر هندوستان شهزاده عمادالدین بن نظام الدین علی شیر همراه مسعود غزنوی بوده ولی در راه از بیماری پدر خود مطلع گشته بعراق برگردید و در ۵۵۰ هـ بعد از وفات پدرش بادشاه شد مجدالدین برمکی را وزارت داد و پس از پنج سال درگذشت.

بعد از وفات عمادالدین پسرش ابراهیم شاه در ۵۵۷ هـ به تخت سلطنت رسید و علاءالدین برمکی را وزیر خود گماشت. او از تعلیم و تعلم علاقهٔ خاصی داشت. کتابی بنام سبع المنابع نوشتهٔ شخصی موسوم به مجد الدین سمنانی راسید عبدالرزاق در این الفاظ ستایشی میکند:

[الحق کتابیست که درعراق عرب وعجم وآفاق حلب وشجم شهرت یافته هر کس از اصحاب علم و فضیلت و ارباب علم و شریعت پسندیده اند]

سید عبد الرزاق قطعه ای ازین کتاب منقول دارد:

صاحب سبع المنابع هفت رنگ　　هفت اورنگ آورد چون هفت رنگ
هفت کشور ربع مسکون ساخته　　زیر نه گرد ون کشیده هفت رنگ"

"سلطان ابراهیم صوفی عارف بود و زوجه اش بی بی خدیجه از دختران خواجه احمد یسوی بوده و با امور مذهبی شغف کامل داشته. سید اشرف پسر همین

پد روما دراست. در پانزده سالگی بعداز وفات پدرش در ۵۹۵ هـ سلطنت سمنان را بارث یافته و پس از دوازده سال در بیست و هفت سالگی ترک سلطنت نموده در جستجوی عارف کاملی از سمنان بدر آمده رو به بنگال نهاد[1]"

در بیان مزبور نکات تاریخی راکه از نگاه مطالعه کنندگان تاریخ ایران مخفی بناشد در ذیل نشان داده میشود :

(1) همه سنین تاریخی دراین بیان نادرست است.

(2) اگر این دولت در زمان محمود غزنوی یا سلجوق وجود داشته باشد حیثیت آن برای نام بوده باشد که مورد توجه شاهان قاهر این دوره ها نشده و بعد از حملهٔ چنگیز و هلاکو وجود این دولت دشوار بنظرمی آید. سید اشرف خود دریکی از نامه های خویش مینویسد که چنگیز وهلاکو همه زمین ایران و خراسان را درتحت تصرف خود آوردند :

"آورده اند که چون تمام ولایت ایران زمین وهمه دیار خراسان وعراقین درتحت تیغ آورده چنانکه در طبقات آورده اند........"[2]

(3) در دورهٔ ایلخانیان هم اگر این دولت سمنان بوجود مانده باشد اهمیتی نمیتوانست داشت.

(4) بیان لطایف اشرفی که میان سید اشرف و مغولان جنگی افتاده که درآن پنجاه هزارمردمان مغول کشته یا مقیدشدند[3] هم درست نیست. سید اشرف خود مینویسد که درمحاربه ای که بین خود او ومغول افتاده او شکست خورد :

" واین فقیر را آن روز شمشیر عشق برسر رسید که دریک مقاتلهٔ چنگیزیان کفر آمای و بطغما چیان مسلمان فرسای نبردی رستمانه و آوردی کیو چانه روی نمود. اکثرسادات سلسلهٔ نور بخشیه و بیشتر زا کیات زمرهٔ سامانیه بشرف شهادت مشرف شدند.

نبردی شد چنان باهمُ نبردان که رستم یافت ازوی داستانی
زخوان جنگ این سامان نژادان بود یگ زله او هفت خوانی

چنانکه بزخم رسیده پای ازسر کشیده بیست کروه راه دویده بدار السلطنت سمنان راه انجامیده."[4]

---

1 لطایف اشرفی مطبوعه ج ۲ ص ۹۰
2 مکتوبات اشرفی مکتوب ۳۴
3 لطایف اشرفی لطیفه چهارم
4 مکتوبات اشرفی مکتوب ۳۶

ازسطور بالا برمی آید که این جنگ با ایلخانیان نبوده چه سید اشرف نمیتوانست ازدست چنین دولت طاقتوری خود را سلامت برد و دولت سمنان برای فرمانروائی برادرخردش نمیتوانست باقی ماند.

درابتدا آموزگار سید اشرف شخصی بنام عمادالدین [1] تبریزی بوده و درهفت سالگی او قرآن را باهفت قراة حفظ نموده [2]. سید اشرف ازاوائل عمر با سلوک و طریقت علاقهٔ خاصی داشته و درابتدای حال از صحبت شیخ علاء الدوله سمنانی مستفید گشت [3] ولی از حال زندگانی خود راضی نبوده و برای تحصیل معارف و معالی شب و روز مضطر بود. درهمین اثناء همان محاربه اتفاق افتاد که ذکرش بگذشت. در آن محاربه بیشتر اعضای خانواده اش کشته شدند. ازین پیشامد دلش از کارهای سلطنت برداشته شد و از هدایت خضر علیه السلام ترک سلطنت نموده روی بهندوستان نهاد و برادر خود محمد اعرف را دولت موروثی خود را سپرده درهندوستان بخدمت شیخ علاءالدین رسید وشش تاسال پیوسته زیر تربیتش ماند [4].

بعد از تکمیل تربیت سید اشرف به هدایت مرشد برای تبیلغ وارشاد به جونپور [5] رسید و عاقبت قریه ای راکه اکنون بنام کچهوچها معروف است مستقر خود ساخت و درین جای خانقاهی بناء کرد. مقبرهٔ او هم درهمین جاست وتاحال بی لحاظ مذهب وکیش زیارت گاه همه مردمان هند است.

---

1 خاتمهٔ مکتوبات اشرفی

2 خاتمهٔ مکتوبات اشرفی و لطایف اشرفی

3 خاتمهٔ مکتوبات اشرفی و لطایف اشرفی

4 لطایف اشرفی مطبوعه ج ۲ ص ۹۱

5 لطایف اشرفی ج ۲ ص ۹۱

باب چهارم

علاقه‌مندی امراء و بادشاهان با سید اشرف

عده‌ای از امراء وعمال و بادشاهان هند که معاصر با سید اشرف بوده با او علاقهٔ خاصی داشته اند و سید اشرف نیز با ایشان التفات مخصوصی داشته چه او کوشش نمودن برای اصلاح فرمانروایان یکی از تکلیفات صوفیه میشمارد[1].

ملاقات بین سید اشرف و تیمور هم روی داده بود و این ملاقات دو بار اتفاق افتاده ست. نخستین بار چون این ملاقات واقع شد تقتمش خان در مخالفت تیمور قیام نموده بود[2]. تیمور انجام عصیان تقتمش خان از سید اشرف درخواست[3]. سید اشرف از دیوان حافظ شیرازی فال گرفت و این مصرعه خواند:

ای بادشاه کوش که صاحبقران شوی[4]

بار دوم در مشهد اتفاق ملاقات افتاد. این ملاقات را سید اشرف در مکتوبی هم بیاد آورده است[5]

ابراهیم شاه شرقی (م ۸۴۴ هـ) با سید اشرف بسیار علاقه داشت چون از مظالم کنس رای رعیت بنگال عاجز آمده شیخ نور بنگالی (م ۸۵۱ هـ) مکتوبی به ابراهیم شاه شرقی فرستاد و برای لشکر کشیدن بر بنگال اور اترغیب نمود. شاه شرقی بعد از یافتن این نامه نامه ای به سید اشرف نوشت و برای این کار ازو اجازه خواست. شیخ نور هم به سید اشرف نامه ای نوشته بود و ازاو درخواسته بود که ابراهیم شاه را بر این کار آماده بسازند. سید اشرف التماس هر دو را پذیرفت و ابراهیم شاه را برای جنگ اجازه داد.[6] ذکر این نامه ها در باب گزشته رفته است

---

1 لطایف اشرفی مطبوعه ج ۲ ص ۱۰۸

2 بار اول میان تقتمش خان و تیمور در ۷۹۱ هـ و بار دوم در ۷۹۷ هـ معارکه گرفت (ظفر نامه ج ۱ ص ۴۳۱ و ۵۲۲) لذا ملاقات بین سید اشرف و تیمور میان این دو تاریخ اتفاق افتاده باشد

3 خاتمهٔ مکتوبات اشرفی و مکتوبات اشرفی سبحان الله کلکشن ورق ۱۳۹

4 این اولین فالی معلوم است که از دیوان خواجه حافظ گرفته شده

5 خاتمهٔ مکتوبات اشرفی و مکتوبات اشرفی مکتوب ۱۶

6 بروایت تاریخ فرشته (ج ۲ ص ۵۷۸) و طبقات اکبری (ج ۳ ص ۲۶۵) و بعضی دیگر کتب تاریخ کنس رای و ابراهیم شاه معاصر با یکدیگر نبوده اند بروایت این کتب دورهٔ کنس از ۷۸۷ هـ تا ۷۹۵ هـ بوده و ابراهیم شرقی در ۸۰۴ هـ به تخت رسیده است. ولی از تحقیقات اخیر آشکار اشده است که دورهٔ کنس

(بقیه بر صفحه ۱۵)

نخستین بار چون ابراهیم شاه شرقی از درویشی سید اشرف خبر یافت برای ملاقات با او بجامع مسجد جونپور رفت که در آنجا سید اشرف ورود کرده بود. در این زمان ابراهیم شاه لشکری برای تسخیر قلعهٔ چنار فرستاده بود و از فتح و نصرت دل مشغولی داشت. بادشاه درین اشعار مدعای خود را ابراز کرد:

دلی کان انور است از جام جمشید | روان روشنتر از خورشید باشد
چه حاجت عرض کردن بر ضمیرش | کسی کو را یقین امید باشد

سید اشرف در جواب گفت:

گر بیقین شد قدمت استوار | گرد ز دریا نم از آتش برآر

بعد از چند روز بادشاه باز با خبر فتح چنار به حضرت سید اشرف آمد و التماس نمود که ایشان جونپور را مستقر خود بسازند.[1]

هیچکس از صوفیهٔ چشت در هند مانند سید اشرف باصلاح بادشاهان وامراء التفات نکرده است و سید اشرف اولین کسی است از گروه سلسلهٔ صوفیهٔ چشت که برای اصلاح بادشاهان و امراء توجه مخصوصی کرده است. در مکتوبات اشرفی نامه ای[2] است مشتمل بر آئین جهانداری که بجانب هوشنگ خان غوری بادشاه مالوه در وقت تخت نشینی او نوشته شده است. ازین مکتوب برمی آید که شاهان چطور علاقه با سید اشرف داشته اند و چه جور هدایات از ایشان جسته اند و سید اشرف با ایشان چطور رفتار کرده است. این مکتوب دارای فکر مخصوصی سید اشرف است که درویشان معمولاً از چنین

از ۸۱۷ هـ تا ۸۲۱ هـ بوده است واین تحقیق تازه با مکتوبات اشرفی مطابقت دارد (نگاه کنید بحاشیه این اوراق ص ۹). سید اشرف در نامه ای (مکتوب ۳۵) اشعار شیخ نور بنگالی را نقل کرده است که مشعر است به جملهٔ تیمور بر دهلی و بادشاه بودن ابراهیم شاه شرقی و مظالم کنس بر رعیت بنگال. ابیاتی چند از این منظوم تاریخی این جا نقل کرده شود.

چراغ دین و اسلام و هدایت | که می افروختهٔ هر گوشه از نور
نشست از باد کفر کنس راثی | فروز از حسرت اخناد منصور (کذا)
چراغ و شمع مردم را چگوئی | که طبع هر که بوده خورد کافور
بیا برخیز و دین را کن حمایت | که بر تولازم است ای شاه مقدور
تو خود صاحبقرانی صاحب هند | پسندی این جفا و جور مو فور
بنوعی میرسد بر هر کسی جور | که نارد کرد شرحش خامهٔ مذکور

1. لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۰۵
2. مکتوب ۳۸

اندیشه و کارخود داری نموده اند. این نامه شباع مخصوصی سید اشرف را آشکار میکند وا همیت خاصی دارد لذا منتخباب مخصوصی از این نامه در ذیل نقل کرده میشود:

"شکرانه این نعمت بجای باید آورد تا موجب ازدیاد نعمت شود وسبب میداد شوکت گردد کما قال الله تعالی لئن شکرتم لا زیدنکم شکرانه دولت عدالت بود."

درکارزار امیری باید صاحب رای و در پیکار وزیری شاید ثاقب آرای لشکر مبارزان میدان همت و عسکر لشکران معرکه جلادت تابع او باشند از دائرهٔ حکم او چون نقطه بیرون نروند."

"امیری که پیشوای قوم باشد و سر لشکر اسلام و خلق مطیع وی باشد باید که او راه ازلذایذ وشهوات بسته دارد و بشرب مناهی اقدام ننماید چه شراب مزیل عقل است ورای ثاقب و فکر صائب وکسالت واهمال درافعال از نتیجهٔ شراب و هر کیفیت که مقتضی باین معنی بود او هزاران کارامروز بفردا افگند."

"رعایا از ظلم متنفر گردند وشکسته دل بعمارت و زراعت اشتغال نتوانند نمود نقصان دراموال ظاهر گردد و رعایا مستاصل گردند خرابی در مملکت آید لشکریان کلاه کج کنند و بعناد بیرون آیند."

"اگر توفیق کمال رفیق گردد یکپاس شب وقت سحر بر خیزد و اگر نتواند پیش از صبح صادق اگراحتیاج غسل بود درآب درآید واگر نه وضوی پاک بکند قرآن بخواند واستمداد از درگاه خدای تعالی بکند وامداد از بارگاه خدای والا طلبد که توفیق عدالت رفیق گردد چون صبح دمد نماز بجماعت بگزارد"

"...... و بعد از آن بعلمای متدین و صلحای متیقن صحبت دارد زنهار زنهار بعلمای مداهنه فرمای و فضلای رخصت نمای صحبت ندارد.... از آنها استفسار معانی قرآن وآیات احسان بکند"

"وزراء وارکان دولت را پیش از امراء وسلاطین بار دهد که ایشان عرایض عساکر منصوره و غرایض لشکر موفوره درمحل خلوت درمیان نهند و جواب شافی بگیرند"

"بعد از آن سلاطین وخوانین را بار دهد و درخورحال شان اکرام کند و از اکرام معهود هر کس نقصان نکند....وتکلم بی ضرورت بهر کس نکند چه تکلم سلاطین روزگار و ترنم خوانین نامدار نوید است از انعام و امید از اکرام پس هر کسی را نوید دادن وامید وار ساختن وبان و فانا کردن شعار ملوک متحلی باحسان بنود و دثارشان متجلی با یمان نباشد"

"بعد از خوانین با مراء بار عام دهد تا قضاوی و دعاوی و عرایض رعایا و مسلمانان بعرض رسانیده هریک را بقدر عدالت و بر نهج شریعت حکم آن بواجبی بجای آرد"

"عرایض طایفه سادات و قضاة و مشائخ را خود صدر خواهد رسانید"

"صدر این طایفه شخصی باید که متدین و درد مند بود بلکه و جودی باید که بمشرب صافیه و صوفیه داشته باشد و بهمه حیثیت ها آراسته و باکثر فضائل پیراسته، کسیکه چنین بود اورا منصب صدر باید داد"

"وزیر آنکسی باید که بهمه فنون آراسته و بجمیع هنر پیراسته بود بتخصیص دیندار باید چه وزیر در همه امور سلطنت از حشم و خزائن و ارکان دولت همه بوی محتاج اند، چون خواهد که بر سلطنت تسلط یابد مانع گردد"

"وکالت بکسی سپارد که اسرع الفهم و تیز جواب بود و امثال آن هر کسی از اهل مناصب درخوراحوال خود ماهر باید و هر کسی را مناسب جای دهد"

"تا تواند مقرب السلطنت اصل سازد و مرضعه هم زنی باید که اصلیه بود. ابنای ملوک و اشراف بسبب رضاعت کثیفه خصال بد پیدا کردند و افعال قبیحه پیدا"

"زنهار تا تواند در نفاذ احکام جهانداری و اجرای سر انجام شهر یاری تخلیط در مناصب نکند، کاریکی بدیگری نسپرد"

"اموال ایشان برای صرف محتاجان بود در راه خدای تعالی وجان ایشان در پرواز فضای حقایق و طیران صحرای دقایق باشد که هر چه زود در راه حق فنا کنند همان در کار آید"

در لطایف اشرفی هم افکار سید اشرف راجع به امور سیاسی مضبوط شده[1] است که حاکی فعالیت سید اشرف و نمائندهٔ شباع مخصوص اوست

از مریدان سید اشرف امرایی هم بودند که راه سلوک را طی کرده بمقامات عالی رسیدند. مسند عالی سیف خان که یکی از امرای وقت بوده خواسته بود که امارت را ترک نموده درویشی وانزوا اختیار کند ولی سید اشرف اورا از ین خیال بار داشت و فرمود که "مقصود از کار است نه اضطرار" و نیز گفت که اموال و متاع دنیاوی در هر حال و برای هر کسی مانع از راه وصول الی الله نمی گردد[2].

---

1 لطایف اشرفی لطیفه ۲۱

2 مکتوبات اشرفی مکتوب ۳۲ ۵۶ ۵۸

جمشید بیگ اوزبک و امیرعلی بیگ از امرای ترکستان بودند و از سید اشرف سلوک آموخته بوطن خود بر گشتند. ملک محمود و امیر شیخا امرایی بودند که از ایران درحملهٔ تیمور ترک وطن نموده درقریهٔ "سکرا" و "بدوند" متوطن شدند. ملک محمود یکی از خلفای خاص سید اشرف بود[1]. قریهٔ "بدوند" و قریهٔ "سکرا" از مقبرهٔ سید اشرف چند فرلانگ فاصله دارد.

1 لطایف اشرفی لطیفهٔ پانزدهم

باب پنجم

تبحر علمی و ذوق ادبی

سید اشرف در هفت سالگی قرآن را با هفت قراة حفظ نموده و در تفسیر قرآن وحدیث وفقه و تصوف مهارت کسب کرده و مجالس درس علماء و فضلای بزرگ عصر خود مانند شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ عبدالرزاق کاشانی و عبدالله یافعی را دریافته و در علوم بدرجه بس رفیع رسیده[1]. او سفر طولانی کرده و بیشتر ممالک اسلامیه را دیده و صد و چهار ده مشائخ را دریافته و با ایشان صحبت داشته واز همه استفاده کرد. این معانی از لطایف اشرفی بی اشتباه مستفاد میگردد.

لطایف اشرفی وسعت اطلاعات و شوق فراوان و دانش بزرگ و تجارب معنوی و روح عارفانه سید اشرف را آشکار میکند. این کتاب خلاصه همه کتب مهم تصوف است. سید اشرف در هند هرجا که رفت علمای وقت باو گرد آمدند واز و پرسشها راجع بدین و تصوف کردند و مباحثه نمودند و عاقبت از دانش و تفقه او معترف شده گرویدهٔ او شدند. قاضی شهاب الدین دولت آبادی که بلقب ملک العلماء ملقب بوده از علم و دقت نظر سید اشرف بسیار متاثر بوده و هر گاه مسئله ای دینی بنظرش دشوار می آمد به سید اشرف رجوع میکرد و سید اشرف اورا جواب کافی میداد. این مفهوم از مکتوبات اشرفی پیدا است. عبدالحق محدث دهلوی یکی از نامه های سید اشرف را که بجانب قاضی نوشته شده است بر دانش و نظر عمیق او دلیل کافی قرار داده است.

نامه های مکتوبات اشرفی بیشتر بعلمای هند که با سید اشرف علاقه داشتند نوشته شده است.

سید اشرف با شعر فارسی هم علاقه داشت. در لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی صد ها اشعار از گوئندگان معروف زبان فارسی مانند رودکی و فردوسی و نظامی و رومی و سعدی و ظهیر فاریابی و خواجه حافظ شرازی و امیر خسرو و غیر ایشان نقل کرده است. نامه ای از مکتوبات اشرفی و لطیفه ای از لطایف اشرفی بر توضیح و تشریح بعضی اشعار صوفیه محتوی است.

سید اشرف خود شاعر بود و دیوان شعر هم داشته که اکنون نایاب شده است. صدها اشعارش در مکتوبات اشرفی و لطایف اشرفی یافته میشود ولی اشعاری که در مکتوبات اشرفی است فقط کلام منظوم است و بیشتر از آنها از مزایای شعری خالی است البته در لطایف اشرفی اشعاری هم هست که بسیار موثر و جالب است

---

[1] لطایف اشرفی ج ۲ ص ۹۱

مخصوصاً آنچه از دیوان شعرش منقول شده است. این اشعار کیفیت وجد و ذوق فطری شاعر را بروز میدهد. سید اشرف آنچه در شعر سرائیده است همان معانی عرفانی است که نتیجهٔ فکر صوفیه میباشد ولی احساسات عرفانی و دقیق و ارتعاشات قلبی را در قالب شعر گنجانیدن کار هر کس نیست و سید اشرف باین راه بخوبی بلد است واین مهارت فن در آن اشعار دیدنی است که در حالت شوق و وجد سرائیده شده است.

بهتر است که اشعار منتخب سید اشرف برای نما یاندن شیوهٔ او اینجا نقل کرده شود.

(۱)

ترک دنیا گیرتا سلطان شوی [1] — محرم اسرار با جانان شوی
پا به تخت و تاج و سر در راه نه — تا سزای ملکت یزدان شوی
چیست دنیا کهنه ای ویرانه ای — در ره آباد این ویران شوی
تا بکی در دام دنیا های بند — در هوای دانه ای پران شوی
از حریم صحبت مردم بر آی — تا براه وصل او خندان شوی
بر گذر از خواب و خور مردانه وار — تا براه عشق چون مردان شوی
گرنهی پا بر سر اورنگ و جاه — تارکش چون اشرف سمنان شوی

(۲)

بارجناب دولت بر سر نهاده ایم [2] — رخت وجود بر سر این در کشاده ایم
ظلمات راه گر چه بریدیم عاقبت — تشنه بر آب چشمهٔ حیوان فتاده ایم
بر شاهراه فقر نهادیم رخ ولی — بر عرصهٔ حریم چو فرزین پیاده ایم
سر بر حریم حضرت عالی نهاده رو — بر روی تو کشاده و بر در ستاده ایم
ای برحریم عرش جناب تو ماز سر — پا بر نهاده ایم چه بر تو نهاده ایم
دارم امید مقصد عالی ز درگهت — چون درد یار غربت ازین هم زیاده ایم
اشرف مس وجود خود آورده بهر زر — از دولت حکیم با کسیر داره ایم

(۳)

کسی کز دولت توفیق یزدان [3] — بریده از دیار کامرانی
کشیده پای از او رنگ شاهی — دریده پرده وصل یار جانی

---

[1] وقتیکه سید اشرف سمنان را پدرود کرد این غزل را سرائید

[2] چون سید اشرف نخستین بار به بنگال بمرشد خود رسید این اشعار را خواند.

[3] چون زیر تربیت شیخ چهار سال گذشت شیخ علاءالدین خواست که مرید خود سید اشرف را مقامی دوراز بنگال برای تبلیغ وارشاد متعین کند سید اشرف نمی خواست که از شیخ خود جدا شود و درین اشعار اظهار مدعا کرد و دو تا سال مزید با شیخ ماند.

شراب فرقت یاران کشیده شکسته جام عیش زندگانی
نهاده پای درصحرای غربت کشیده دست از قاضی ودانی
بسر پمیوده این بیدای محنت رسیده در حریم یار جانی
برای آنکه از خاک دو پایت کشد چون سرمه درچشم عیانی
نگردم از درت یک طرفة العین جدا از خاک درگاه جهانی
مرا از درگه عالی خدا را مران ای سایهٔ انسی وجانی
منم چون سایه و تو همچو شخصی چرا این سایه را از شخص رانی
نگردد ظل من از شخص ممتاز گرش از تیغ صد بارم برانی
بدرگاه تو اشرف گر بود خاک به از جمشیدی و کیخسروانی

(۴)

وصل توچون دست داد ملک جهان گومباش لعل توچون حاصل است گوهر جان گومباش
آیت حسن ترا حاجت تفسیر نیست صورت خورشید را شرح و بیان گومباش
صف شکن عاشقان فتنهٔ آخر زمان غمزهٔ ابروی تست تیروکمان گومباش
گردش گردون اگر قطع شود گو بشو حاصل فطرت توئی دور زمان گومباش
بی تونیرزدجوی هرچه بود درجهان مایهٔ جانها توئی سود و زیان گومباش
آتش عشق ار بسوخت خرمن ماگو بسوز اشرف شوریده را نام و نشان گومباش

(۵)

آتش حسنش درون جان گرفت دربهایی عشق داد ایمان گرفت
در دلی کان عشق آمد در نظر جای دین نبود که شه ایوان گرفت
عشق در ملک دل است چون بادشاه رفت غوغا ملک چون سلطان گرفت
بادشاه عشق را نبود زوال آفتاب است ظل او نتوان گرفت
پنج نوبت میزند برتخت بخت عشق توچون اشرف سمنان گرفت

(۶)

درون مصر جان خود چو یوسف نازنین دارم که صدهمچوزلیخای بکویش همنشین دارم
بخلوتخانهٔ سینه که از اغیار خالی شد چه شاهد نازکی موزون من خلوت نشین دارم
زوصل شاهد بلقیس در عالم سلیمانم که جن وانس و وحش وطیردرزیرنگین دارم
چودردل صورت خورشید معنی میشودطالع سرگردون بزیر پای همت بر زمین دارم
نثار وصل تواشرف مثال دین و دنیا را کند نقد روان راهم که صد دنیا بدین دارم

(۷)

خورشید که از مطلع انوار بر آمد پر نور جهان شد
ناهید ومه ومشتری از کار برآمد ظلمات نهان شد
از شاهد رعنای خور از غیب هویت ذرات عیان کرد
در پردهٔ توحید ز اسرار بر آمد تصویر زمان شد
از بد و ازل تا باید هرچه بر آمد درخویش بدیده

اعیان جهان را همه آثار بر آمد | تصویر جهان شد
اعیان که ز توحید بر آورد صور را | انواع ثلاثه
در واسطهٔ اندکی و بسیار بر آمد | سه پایه بیان شد
در منزل ثانی چو فرود آمده خورشید | وحدت بدر آمد
بر ذروهٔ تفصیل چو سیار بر آمد | بر هم نگران شد
از منزل ثالث چو فرود آمد زان رخ | ارواح بگویند
از دائرهٔ عقل چو پرکار بر آمد | هر گوهر کان شد
تمثال بهم بسته همه جو هر کانش | تجزیه ندارد
دید ند بهم صورت هر بار بر آمد | تبعیض گران شد
خورشید صفت بر سر اورنگ بر آمد | آن صورت جسم است
بر تخت سپهر همچو سپهدار بر آمد | تا جسم جهان شد
از عقل کل آن شاهد توحید منازل | کان بیست و هشت است
تا کرهٔ چار اند بهر چار بر آمد | بر چاره گران شد
سالک چو تمنای سلوک آید در دل | از دولت مر شد
از قلزم حیران چو گهر بار بر آمد | این آمد و آن شد
بر طبق نزولی که رسید است سر خاک | مولود ثلثه
بر جانب معراج نبی وار بر آمد | سر کرد و روان شد
بر عکس نزول آمده و کار عروج است | در انفس و آفاق
سبحٰن الذی اسری بسر بار بر آمد | معراج همان شد
اشرف تو سر سلسله راه بدست آر | گر میل سلوک است
وزعام ره خاص پراز خار بر آمد | گلنار جنان شد

باب ششم

آثار سید اشرف

درباره تصنیفات سید اشرف نورالعین در خاتمه مکتوبات اشرفی مینویسد:

"آنمقدار تصنیفات عجائب و تالیفات غرائب که از حضرت قدوة الکبری سربر زده معلوم نیست که در عرصه روزگار[1] از هیچ عالم ذوی العلوم ظاهر و مفهوم نیست که در نسخه اقطار از هیچ فاضل صاحب الحکوم این مقدار صادر شده باشد"

عده ای از تصنیفاتش در لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی وخاتمه مکتوبات اشرفی ذکر شده است ولی بیشتر از آن نا یاب شده است. آثاری که اکنون از دسترس بیرون مانده است در قرار ذیل است:

۱- نحوا شرفیه: — این کتاب راجع بد ستور زبان عربی بود نورالعین درباره این کتاب مینویسد "افضل روزگار را دستور شد"

۲- شرح هدایه

۳- شرح عوارف

۴- شرح فصوص الحکم

۵- فوایدالعقائد: — درباره این کتاب نورالعین مینویسد:

"درعرب چون تشریف بردند موالی عرب بر رسائل تصوف میل کرده اند"

"فوائد العقاید را عربی عبارت بسته اند بر موالی تعلیم کردند"

(۶) بحر الافکار درقزوین نوشته شد

(۷) فتاوی اشرفیه

(۸) زیچ سامانی

(۹) تفسیر نور بخشیه

(۱۰) دیوان اشرف

(۱۱) رساله غوثیه

(۱۲) رساله درمناقب خلفای راشدین

(۱۳) مراة الحقایق (مشتمل بر تشریح اصطلاحات صوفیه بوده)

(۱۴) بحر ذاکرین

---

۱ مقصود از "عرصه روزگار" عصر سید اشرف است.

(۱۵) حواشی بر حاشیهٔ مبارک مولانا برهان الدین فرغینانی ·
(۱۶) رسالهٔ تجویزیه در فسق یزید
(۱۷) بشارت الذاکرین
(۱۸) رسالهٔ دربحث وحدة الوجود
(۱۹) کنزالاسرار
(۲۰) سید اشرف دریکی از تصنیفات شیخ علاءالدوله سمنانی فهرست رجال ترتیب داده بود.

کتابهایی که تاکنون در کتابخانه ها نگاهداشته شده است :—

(۱) لطایف اشرفی
(۲) مکتوبات اشرفی
(۳) خاتمهٔ مکتوبات اشرفی
(۴) اشرف الانساب
(۵) فوائدالاشرف
(۶) اشرف الفوائد
(۷) بشارت المریدین :— مشتمل بر چند صفحات است و بالطایف اشرفی مطبوعه منسلک است
(۸) حجة الذاکرین :— این چند اوراق هم با لطایف اشرفی مطبوعه منسلک است
(۹) تنبیه الاخوان
(۱۰) ارشادالاخوان

درکتابخانهٔ پیر محمد احمد آباد (هند) رساله ای هست بنام رسالهٔ تحقیقات عشق که بنام سید اشرف منسوب است. یک نسخهٔ منقول ازین رساله بنگارنده هم فرستاده شده است. بر سر ورق این رساله نام سید اشرف چنین نوشته شده است :

"تصنیف لطیف حضرت سلطان المشائخ سید شاه اشرف جهانگیر سمنانی" ولی بنظر نگارندهٔ این اوراق این رساله را بناء بر دلائل ذیل بنام سید اشرف منسوب کردن درست نیست :—

(۱) سبک و زبان این رساله از همه آثار سید اشرف که بنده دیده ام سراسر مختلف است

(۲) سید اشرف در تصنیفات خود وحتی در اغلب نامه های خود هرگاه که دربارهٔ مسئله ای از تصوف مینویسد لطایف اشرفی را یاد داشت میکند واین رساله دارای مسئلهٔ مهمی از مسائل تصوف است اعنی عشق و وحدة الوجود ولی لطایف اشرفی درین رساله هرگز یاد داشت نشده است.

(۳) هیاچ تصنیف سید اشرف از شعر خالی نیست ولی این رساله خالی ازین خصوصیت است.

(۴) در هیاچ تصنیف خود سید اشرف ذکر مرشد خود را فراموش نکرده است ولی این رساله ازین خصوصیت هم خالی است.

(۵) در تصنیف خود سید اشرف نام خود را بحیثیت مصنف کتاب مینویسد ولی این رساله فقط بر سر ورق نامش رامی دارد که میتوان آنرا الحاقی قرارداد.

باب اول

لطایف اشرفی وچگونگی جمع آوری این کتاب

امالی سید اشرف بنام لطایف اشرفی جمع آورد: شیخ نظام الدین یمنی است که یکی از مریدان اوست. نام اصلی این کتاب "لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی" استنساخ شده است ولی از روی دستور زبان عربی این ترکیب درست نیست واین باینچنین بوده باشد "اللطایف الاشرفیه فی بیان طوایف الصوفیه" این کتاب در هند بنام لطایف اشرفی معروف است.

امالی لطایف اشرفی بردو گونه است:—

(۱) یکی آنکه خود جامع لطایف اشرفی آنچه از سید اشرف شنیده آنرا ضبط نموده پیش سید اشرف گزارده و سید اشرف آنرا اصلاح و تصدیق کرده. قسمت بزرگی ازین کتاب دارای همچنین امالی است نظام یمنی در دیباچه این کتاب مینویسد:

"آنچه قابل ضبط ذهن و حامل فکراین ممتحن بود در قید کتابت آورده بنور اطلاع انظار مخدومی و بحضور استماع احضار معصومی گزرانیده و اول تا آخر ورقاً بعد ورق گردانید بلکه اکثر عین الفاظ شریفه واقوال صریحه ایشان با مضمون مقوله بنوک قلم رسانید"

(۲) قسمت مختصری از لطایف اشرفی که دارای احوال سید اشرف و خلفای اوست همه از آنها امالی سید اشرف نیست. قسمتی از این ها بعد از وفات سید اشرف نوشته شده و قسمت دیگری دارای آن احوال است که قبل از ملاقات بین سید اشرف و نظام الدین یمنی وقوع یافته بود و نظام یمنی آنرا از مریدان سید اشرف شنیده در لطایف اشرفی قلمبند کرده است.

امالی سید اشرف بنام لطایف اشرفی درزمان حیات سید اشرف بوجود آمده بود برای این قول ما اسنادی محکم داریم. این حقیقت از نامه های سید اشرف بطور مسلمی تائید میشود. در عده ای ازین نامه ها که امروز در دست است لطایف اشرفی یاد داشت شده است که باین نتیجه میرساند که امالی سید اشرف بنام لطایف اشرفی درحیاتش گردآورده شده بود البته فقط بعضی مضامین این کتاب بعد از وفاتش برآن افزوده شد چون این نتیجه بسیار مهم است و برای حل کردن مسئله ای مهمی از تاریخ ادبی ایران در این اوراق بکار رفته است لذا برای روشن کردن این نتیجه بحث مفصلی نوشته میشود.

نامہ های سید اشرف بردو گونہ بود: یکی جمع آوردۀ شیخ نظام الدین یمنی کہ جامع لطایف اشرفی هم هست و دوم نامہ های جمع آوردۀ سید عبدالرزاق نورالعین. اول الذکر تا کنون کشف نشده است ولی موخرالذکر درکتابخانہ ها نگاهداشتہ شده است.

نامہ های کہ آنها را نظام یمنی گردآورده پیش از ۷۸۷ هم نوشتہ شده و نامہ های کہ بعد ازین نوشتہ شده سید عبدالرزاق در ۸۶۹ هم گردآورده وآن مجموعۀ مکتوبات را "مکتوبات اشرفی" نام نهاده. سید عبدالرزاق در مقدمۀ مکتوبات اشرفی باین معنی چنین اشاراتی نموده است:

"افضل الاصحاب السنی حضرت شیخ نظام الدین یمنی در جمع مکتوبات اول از بدایت وقت نهایت را تاریخی یافتہ اند:

نظام الدین کہ از درج لطایف — در و گوهر چو مکتوبات آورد
چو مکتوبات عرفان جمع کرده — بر و تاریخ مرقومات اورد ۷۸۷ هم

هر گاه کہ جامع مکتوبات ثانی بارادۀ کاتب ارقام الٰهی و داعیۀ راتب ارسام نا متناهی از عهدۀ این امر شریف و رتبۀ کار لطیف بیرون آمد تاریخ وی بخاطر رسید:

زهی آن خامۀ دست ارادت — کہ ازوی راز مرقومات آمد
چو مرقومات ثانی یافت ترکیب — پئی تاریخ مکتوبات آمد ۸۶۹ هم

پس از توضیح مزبور میخواهم کہ اقتباساتی از مکتوبات اشرفی کہ در آنها لطایف اشرفی بیادآورده شده است اینجا نقل کرده شود تا معلوم گردد کہ این کتاب چطور و درچہ مواقع یاد داشت شده است و بنظر خود سید اشرف چقدر مهم بوده :—

(۱) نمره مکتوب ۹

"......شیخ باید کہ بدین خواص مخصوص بود و باین اختصاص منصوص و باوصاف دیگر نیز باید کہ موصوف بود و باعتراف آخر معروف چنانکہ 'درلطایف برادراخص الاحباب شیخ نظام یمنی' مذکور کرده تا در خور اقتدائی و رهنمائی بود"

(۲) نمرۀ مکتوب ۱۹

"بعینہ آن مسودۀ این درویش در 'ملفوظات و مقامات لطایف درج کرده برخی ازعمرگرانمایہ بلکہ فرخی از ایام سر مایہ در ترتیب و ترکیب جمع آن واردات غیبی والهامات لاریبی خرج........' ازین وادیہ هر کرا داعیہ تحقیق سخنی بوده باشد فلیطلب ثمہ"

(۳) نمرۂ مکتوب ۳۲

"....... باقی سادات عراق وخراسان وما وراءالنهر و جمیع اعصار و ادیار آن حدود 'در لطایف اشرفی فرزند اعزالاحباب والا صحاب شیخ نظام حاجی غریب یمنی.......یکدیگر جمع کرده اند

(۴) نمرۂ مکتوب ۴۰

"بدایت الاولیاء فی الشریعت نهایت الانبیاء فی الطریقت یعنی........ چنانکه 'در لطایف فرزند اعز نظام الدین یمنی ذکر کرده است"

(۵) نمرۂ مکتوب ۴۹

".... ..و منشای هر لباس برادر اعز 'شیخ نظام الدین در لطایف ذکر' کرده اند"

(٦) نمرۂ مکتوب ۵۲

"........وآنچه وظایف از برای قمع اعدای دیار وجهت قلع اشرای روزگار درخواسته اند 'از کتاب لطایف' معلوم خواهد شد

(۷) نمرۂ مکتوب ۵۴

"بدایت مقراض راندن.......چنانکه 'در لطایف برادر اعزالاصحاب شیخ نظام الدین یمنی' درج کرده اند. اگر احتیاج بود از و طلب دارند"

(۸) نمرۂ مکتوب ٦۲

"........اگر اصحاب شریعت و ارباب ذریعت روایت فقه خواهند بنمایند چه 'در لطایف فرزند اعز نظام الدین' درین وادیه نیک رفته اند"

اگرچه هیچ نسخهٔ لطایف اشرفی نوشتهٔ قبل از قرن یازدهم کشف نشده است ولی با وجود حقایق مزبور درین شکی نمی ماند که لطایف اشرفی در حیات سید اشرف بوجود آمده بود. علاوه برین سبک و زبان لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی و تالیفات دیگر سید اشرف مانند ارشادالاخوان وتنبیهه الاخوان با یکدیگر بسیار نزدیک است و مضامین آنها هم تقریباً یکی است.

لطایف اشرفی دارای یک مقدمه و شصت ابواب است. علاوه برین یک باب بطور خاتمة الکتاب هم بوده که اکنون نا یاب شده است. تفصیل ابواب کتاب چنین است :—

مقدمه دربیان فوائد علم و مطالعهٔ کتب صوفیه و استماع کلمات مشائخ و شرائط آداب و استماع آن

لطیفهٔ اول : در بیان توحید و مراتب او

لطیفهٔ دوم : در بیان معرفت ولایت ولی و اقسام او

لطیفهٔ سوم : در بیان معرفت عارف و متعرف و جاهل

لطیفهٔ چهارم : در بیان معرفت صوفی و متصوف و ملامتی و فقیر و اوصاف این طایفه و ذکر ارباب ولایت از غوث و امامان و اوتاد و ابرار و ابدال و اخیار و شرح اولیای مکتوم و کمیت اطلاق اسم تصوف و صوفی بدین طایفه.

لطیفهٔ پنجم : در بیان تفریق معجزه و کرامت و استدراج و دلائل اثبات کرامت و ذکر معراج رسول علیه السلام

لطیفهٔ ششم : در بیان اهلیت شیخی و شرائط اقتدا و آداب مرشد و مسترشد که مجموع اربعین اکابر است و مسئلهٔ توحید و مطلب او

لطیفه هفتم : در بیان اصطلاحات تصوف

لطیفهٔ هشتم: در بیان حقیقت راه سلوک و سلسلهٔ تربیت و وجه خاص و حاجب ظلمانی و نورانی و انواع تجلیات و تلبیس ابلیس

لطیفهٔ نهم : در بیان شرائط تلقین اذکار مختلفه موضوع مشائخ و فضل ذکر جلی بر خفی

لطیفهٔ دهم : در بیان شرائط تفکر و مراقبه و جمع و تفرقه

لطیفهٔ یازدهم: در بیان مشاهده و وصول و رویت صوفیه و مومنان و یقین

لطیفه دوازدهم: در بیان انواع لباس مشائخ از صوف و خرقه و امثال آن و معنی هریک و شرائط ارادت مرید و مراد و ذکر مقراض و طاقیه

لطیفه سیزدهم: در بیان حلق و قصر

لطیفهٔ چهاردهم: در بیان مبدء خانوادهٔ مشائخ که در اصل سلف چهارده بودند و ذکر او بسیان

لطیفه پانزدهم : در بیان سلسلهٔ حضرت قدوة الکبری و سلسلهٔ حضرت نورالعین و سلسلهٔ بعضی مشائخ سلف و خلف و اسامی خلفای کمل ایشان و تواریخ وفات و فائدهٔ اعراس پیران و تحصیل فضائل اذکار متعدده

لطیفهٔ شانزدهم : در بیان معنی کلمات مشائخ از شطحیات و امثال آن

لطیفهٔ هفدهم : در بیان آداب صحبت و زیارت مشائخ و قبور ایشان و کیفیت وضع جبه بین یدی الشیوخ

لطیفهٔ هیثردهم: در بیان معنی زلف و خال و امثال آن

لطیفهٔ نوزدهم: دربیان معانی ابیات متفرقه در محتملات متصوفه که از افاضل مختلفه صادرشده اند

لطیفهٔ بستم: در بیان سماع و استماع مزامیر

لطیفهٔ بست و یکم: در بیان مسئلهٔ جبر و اختیار و قضا و قدر و خیر و شر و بعضی عقائد صوفیه

لطیفهٔ بست و دوم: در بیان ترک اورنگ سلطنت و اعراض از سریر مملکت و سپردن طریق سفر و التقابه بعضی مشائخ عصر در راه بتخصیص بحضرت مخدوم جهانیان واتیان بحجاز؛ حضرت شیخ شرف الدین یحیی منیری و رسیدن بحضرت شیخ علاءالدین و وصول بمقصد و ایثار مقامات خودرا و القاب خطاب جهانگیری

لطیفهٔ بست و سوم: در بیان تعین مقام و نزول رایات اشرف و صدور علامات شگرفی در ظفرآباد و اظهار خوارق یکدیگر و ذکر ارادت شیخ کبیر سرورپوری

لطیفهٔ بست و چهارم: دربیان دیدن امراء و سلاطین و فقراء و مساکین را و تقریباً مناقب مسند عالی سیف خان

لطیفهٔ بست و پنجم: در بیان ایمان و دلائل اثبات صانع و وحدت صانع و ازلیت وابدیت او واصول شریعت و طریقت

لطیفهٔ بست و ششم: در بیان ارباب نظر و برهان و اصحاب کشف و اعیان و حیرت هر دو طایفه و عقاید طایفهٔ اخیر و بحث شریعت و طریقت و وحدت هردو که یکی میگویند.

لطیفهٔ بست و هفتم: در بیان دلائل وحدت وجود و اختلاف بعضی مشائخ در وحدت وجود و توفیق درایشان

لطیفهٔ بست و هشتم: در بیان توبه

لطیفهٔ بست و نهم: در بیان نماز

لطیفهٔ سی ام: در بیان زکواة

لطیفهٔ سی و یکم: در بیان روزه

لطیفهٔ سی و دوم: در بیان حج و جهاد

لطیفهٔ سی و سوم: در بیان اصناف امت که متفرق شده اند به مذهب کثیره و ماهیت مراتب انسانی و ذکر انسان صوری و معنوی

لطیفهٔ سی و چهارم : در بیان فوائد سفر و شرائط او
لطیفهٔ سی و پنجم : در بیان عجائب اوزگار و غرائب آثار که در سفر حضرت ایشان دیده اند و انواع مراحم مقامات که از اکابر و ماثر ورزیده اند
لطیفه سی و ششم : در بیان طریق طعام و فوائد بعضی ماکولات و مشروبات
لطیفهٔ سی و هفتم : در بیان شرائط اعتکاف و عزلت و خلوت، تجرید و تفرید
لطیفهٔ سی و هشتم : در بیان وظایف صبح و شام و صلواة خمسهٔ اسلام و نوافل وادعیهٔ مشهوره ایام متبرکه و صیام صوفیه
لطیفهٔ سی و نهم : در بیان عشق و مراتب او
لطیفهٔ چهلم : در بیان زهد و تقوی
لطیفهٔ چهل و یکم : در بیان توکل و کسب و رضا و ذکر خوف و رجا
لطیفهٔ چهل و دوم : در بیان تعبیر خواب
لطیفهٔ چهل و سوم : در بیان بخل و سخاوت و رزق و ذخیره
لطیفهٔ چهل و چهارم : در بیان مجاهده و ریاضت و در بیان سعادت و شقاوت
لطیفهٔ چهل و پنجم : در بیان رسوم خلق و مزاج مستحسن
لطیفهٔ چهل و ششم : در بیان تذکر و وعظ و حسن خلق و غضب و شفقت و معامله
لطیفهٔ چهل و هفتم : در بیان مومن و مسلم
لطیفهٔ چهل و هشتم : در بیان امر معروف و نهی منکر و در ذکر بعضی اشربهٔ مختلف فیه
لطیفهٔ چهل و نهم : در بیان معرفت امامت و بیان تولا و تبرا و ترک علایق و عوایق
لطیفهٔ پنجاهم : در بیان معرفت نفس و روح و قلب و در قبض ارواح و نمو داری ملائکه و تمنای مرگ
لطیفهٔ پنجاه و یکم : در ذکر علم و طبل و بیان زنبیل گردانیدن
لطیفهٔ پنجاه و دوم : در بیان نسب حضرت رسالت پناه صلی‌الله علیه وسلم وجزوی سیر نبوی علیه السلام و شرح نسب سادات از احفاد و اولاد که از کتب نسابان انتخاب افتاد.
لطیفهٔ پنجاه و سوم : در ذکر خلفای راشدین و بعضی صحابه و تابعین و ایمهٔ اثنا عشر

لطیفه پنجاه وچهارم : در ذکر بعضی شعراء که از مشرب صافی صوفیه و طایفه علیه شربی داشتند

لطیفه پنجاه و پنجم: در صدور بعضی خوارق از حضرت قدوة الکبری به نسبت بعضی مردم

لطیفه پنجاه وششم : در بیان تفویض مقام و حوالهٔ ولایت اسلام یه نسبت مقتدای آفاق حضرت سید حاجی عبدالرزاق و ذکر قبولیت بشرف فرزندی

لطیفه پنجاه و هفتم: در نزول رایات اشرفی و علامات شگرفی در خطهٔ اوده و قصبهٔ جائس و قصبهٔ ردولی و نواح او و صدور خوارق به نسبت اهالی این دیار و سبب اعتقاد مسند عالی سیف خان و حضرت قاضی رفیع الدین و حضرت شیخ شمس الدین اودهی

لطیفه پنجاه و هشتم: در شرح دعوات بعضی اسماء اعظم و تکسیر و بیان سورهٔ فاتحه توریت که معروف بدعای بشمخ است و بعضی فوائد دیگر از افسون و تعویذ و امثال آن

لطیفه پنجاه و نهم : در بیان تنزیل فیض الهی و فضل نا متناهی درحین سفر حضرت ایشان را و احضار ملائکه و مردان غیب و بعضی اولیاء بجهت تجهیز و تکفین حضرت قدوة الکبری

لطیفه شستم : در بیان صدور بعضی انفاس اشفاق بەنسبت قدوة الافاق سید عبدالرزاق و اولاد واحفاد او و بعضی خلفای برای ایشان و لطف عام به نست فرزندان و معتقدان و مریدان و مخلصان تام

خاتمه : مشتمل بر اخلاق و اوصاف و حکایات این طایفهٔ علیه قدس الله ارواحهم

همه امالی سید اشرف درپاسخهای آن پرسشها است که ازو پرسیده شده و این همه اجوبه در تحت همان اصول نوشته شده است و چون مسائل کثیره یکجا شده، نظام یمنی آنهارا در تحت عناوین مختلفه ترتیب داد.

باب دوم

مآخذ لطایف اشرفی

در توضیح و تشریح مسائل تصوف در لطایف اشرفی از آیات قرآن و احادیث پیغمبر بسیار نقل شده است. از کتب تفسیر قرآن، تفسیر رازی، تفسیر شهابی، تفسیر زاهدی و از احادیث، صحاح ستہ بیشتر یاد داشت شده است. گاهی اسامی بعضی تاریخ مانند طبقات ناصری و تاریخ طبری و ترجمہ ارد شیر بابک هم دیده میشود. از کتب دینی و تصوف هم بسیار نقل شده است و بسیاری کتب فقط نامبرده شده است مانند بزدویین ابوالعسر علی بن محمد بزدوی، جامع العلوم امام فخرالدین رازی، شرح فصوص الحکم از مویدالدین جندی، نوادرالاصول محمد بن علی الحکیم ترمذی، اعلام الهدی شهاب الدین سهروردی، فوایدالفواد امالی شیخ نظام الدین اولیاء جمع آوردهٔ حسن سجزی، مطلع الایمان صدرالدین قوینوی، قواعدالعقاید امام غزالی، مرصادالعباد نجم الدین دایہ، صفوة الصفوة ابن جوزی، تذکرة الاولیای عطار، لمعات عراقی و غیر آنها. ولی این جا منظور ما از منابع لطایف اشرفی کتابهایی است کہ آنها را اساس این کتاب میتوان قرار داد. تفصیل این نوع کتابها در قرار ذیل است.

(۱) رسالہ قشیریہ: یکی از مهمترین کتب تصوف و تذکرهٔ صوفیہ است کہ در ۴۳۷ هـ. تالیف شد. مولف آن امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری است.[1] این کتاب دارای پنجاه و چهار ابواب و سہ فصول است. یک فصل مشتمل بر تذکرهٔ صوفیہ است کہ احوال هشتاد و سہ تا رجال صوفیہ را میدارد. حکایات و منتخبات این کتاب در لطایف اشرفی نقل شده است.

این کتاب اصلا در زبان عربی است ولی در زبان فارسی هم ترجمہ شده است. بار اول در حیات امام قشیری شاگردش امام ابوعلی بن احمد عثمانی ترجمہ کرد کہ نسخہ مخطوطہ آن از آسیب زمانہ مصئون مانده است. چون زبان این کتاب سقیم است لذا باز این کتاب را ابوالفتوح عبدالرحمن بن محمد نیسابوری در قرن ششم هجری بزبان فارسی ساده در آورد.[2]

---

[1] عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحہ النیسابوری از بنی قشیر بن کعب است. کنیت ابوالقاسم و القابش زین الاسلام و شیخ خراسان است. استاد ابوالمعالی جوینی است و از شاگردان ابوعلی دقاق است. تاریخ تولدش ۳۳۶ هـ. و تاریخ وفاتش ۴۶۵ هـ. است تالیفات دیگرش لطایف الاشارات، التیسیر فی التفسیر الکبیر (نگاه کنید بہ! تاریخ بغداد ۱۱: ۸۳، الدر رالکامنہ: ۱: ۲۰۱، نفحات الانس ۳۱۴ لطایف اشرفی لطیفہ پانزدهم

[2] نگاه کنید بہ تاریخ ادبیات ایران ج اول از دکتور ذبیح الله صفا

تفاسیر این کتاب هم نوشته شده یکی از آنها را زکریا انصاری بنام احکام الدلالة علی تحریرالرسالة نوشته و دیگری راسدیدالدین بن عبدالمعطی بنام "الدلالة علی فوائد الرسالة" نوشت[1]. این کتاب بزبان فرانسوی هم ترجمه شده است که در ۱۹۱۱ م. بچاپ رسیده است[2]

(۲) عوارف المعارف: تالیف شیخ شهاب الدین [3]سهروردی است. این کتاب هم یکی از مهمترین کتب تصوف است بسیاری کتب در شرح و تفسیر این کتاب نوشته شده است. سید اشرف هم شرح این کتاب نوشته بود و ترجمه های فارسی این کتاب هم خوانده بود مانند مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه که نوشته عزالدین محمود کاشانی است و معارف العوارف ترجمه نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی. از اول الذکر در لطایف اشرفی بسیار استفاده شده است که ذکرش در تحت ترجمه عوارف می آید.

قدیمترین ترجمه های این کتاب را نخستین بار استاد دانشمند پروفیسور نذیر احمد (دانشگاه علیگره) کشف کرده است و خلاصه تحقیقاتش اینجا نقل میشود:

نخستین بار عوارف المعارف ده سال بعد از وفات مولف این کتاب در أچ بزبان فارسی در آورده شد. نام مترجم قاسم داؤد است. قاسم داؤد از دستور سلطان تاج الدین ابوبکر (۶۳۹-۶۴۳ هـ) و از اجازهٔ شیخ الاسلام بهاءالدین زکریا ملتانی (م ۶۵۶ هـ) بظاهر بین ۶۴۰ هـ و ۶۴۳ هـ. در أچ که مستقر سلطان مزبور بود' ترجمه کرد. فقط یک نسخهٔ خطی این کتاب در کتابخانهٔ آصفیه حیدرآباد (هند) نگاهداشته شده است.

دومی بار سی و سه سال بعد از وفات مولف کتاب عوارف المعارف در ۶۶۵ هـ اسمعیل بن عبدالمؤمن بن ابی منصور اصفهانی مرید شیخ المشائخ

---

[1] تاریخ ادبیات ایران ج اول از دکتور ذبیح الله صفا

[2] القاموس الاسلامی ج دوم از احمد عطیة الله

[3] شیخ شهاب الدین عمر (۵۳۹ هـ تا ۶۳۲ هـ) غیر از شیخ اشراق شهاب الدین ابوالفتح (مقتول ۵۸۶ هـ) است. او یکی از بزرگترین صوفیه است. پیرو مسلک شافعی بوده. سلسلهٔ نسبش به خلیفهٔ اول میرسد. در تصوف شاگرد شیخ عبدالقادر جیلانی (م ۵۶۱ هـ.) و شیخ ابوالسعود بغدادی (م ۵۷۹ هـ) است. شیخ سعدی از معتقدان اوست (وفیات الاعیان ۱: ۳۸۰. شذرات ۵: ۱۵۳ طبقات الشافعیه ۵: ۱۴۳ و غیر آنها)

زین الدین حاجتہ الاسلام عبدالسلام بزبان فارسی این کتاب را ترجمہ کرده است فقط یک نسخۂ خطی این کتاب در موزۂ برطانیہ محفوظ مانده است.[1]

جنید بن فضل الله نبیرۂ ظهیرالدین عبدالرحمن بن نجیب الدین بزغش شیرازی (م ۷۱۶ ھ) هم این کتاب را ترجمہ کرده است و یک نسخۂ مخطوطۂ آن در برلن نگاه داشتہ شده است.[2]

(۳) طبقات الصوفیہ:— بنام طبقات الصوفیہ دو کتاب معروفترین است: یکی تالیف ابو عبدالرحمن سلمی نیسا بوری است کہ بزبان عربی است، دیگری بزبان فارسی امالی ابو اسماعیل عبدالله انصاری [3] هروی است کہ یکی از مریدان او بنام ابن رجب آنرا گرد آورده. این جامنظور ماهمین کتاب است و در لطایف اشرفی از این کتاب بسیار استفاده شده است. این کتاب بکوشش عبدالحی حبیبی با مقدمہ و حواشی بچاپ رسیده است.

(۴) کشف المحجوب:— یکی از مهمترین کتب تصوف است. مولف این کتاب شیخ علی [4] هجویری است. بعضی اطلاعات لطایف اشرفی مبنی بر همین کتاب است.

---

[1] نگاه کنید بہ مجلہ فکر و نظر دانشگاه علیگرهہ جولائی ۱۹۶۳ ھ "معارف المعارف کے قدیم فارسی ترجمے" از پروفیسور نذیر احمد

[2] کیتلاگ مخطوطات فارسی دانشگاه کمبرج ص ۸۸

[3] محمد بن حسین بن محمد بن موسی ازدی السلمی النیسابوری، کنیت ابو عبدالرحمن، در ۳۲۵ ھ در نیشابور تولد یافت و در ۴۱۲ ھ در گذشت محدث مفسر و صوفی معروف خراسان بوده. طبقات الصوفیہ سلمی در ۳۸۷ ھ. بزبان عربی تالیف شد (نگاه کنید بہ طبقات الصوفیہ سلمی مقدمہ نورالدین شریبہ، مفتاح السعادت ۱: ۳۵۱ میزان الاعتدال ۳: ۴۶ تاریخ بغداد ۲: ۲۴۸)
:— شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد الانصاری هروی در دوم شعبان ۳۹۶ ھ در هرات تولد یافت و در بیست و دوم ذی الحجہ ۴۸۱ ھ درگذشت. سلسلۂ نسبش بحضرت ابو ایوب انصاری میرسد کہ در زمان حضرت عثمان در هرات سکونت داشتہ. شیخ اسماعیل هروی از بزرگترین علماء و صوفیۂ خراسان بوده، تالیفات بسیار دارد و عده ای از آنها بچاپ رسیده است. (نگاه کنید بہ نفحات الانس ص ۳۳۱ و طبقات الصوفیہ هروی مقدمہ عبدالحی حبیبی)

[4] ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی العلا بی الهجویری الغزنوی یکی از کبار صوفیۂ قرن پنجم هجری است. در طریقت شاگرد ابوالفضل محمد بن الحسن الختلی و ابوالعباس شقانی است. از ابو القاسم گرگانی و ابو القاسم قشیری هم اکتساب فیض کرده. از تالیفاتش کشف المحجوب بس معروف است (نگاه کنید بہ کشف المحجوب مقدمہ ژوکوفسکی)

(۵) احیاء العلوم :- معروفترین تالیف امام محمد[1] غزالی است که قرون بعد از غزالی مورد استفاده؛ هم صوفیه گشته است.

(۶) فصوص الحکم و فتوحات مکیه :- معروفترین آثار شیخ[2] محی الدین ابن عربی است. بسیاری شروح و تفاسیر این کتب نوشته شده است سید اشرف کتابی بنام مراة الحقایق نوشته بود که مبنی بر فصوص الحکم بوده. این کتاب سید اشرف کشف نشده است، ولی بعضی اجزاء این کتاب را نظام یمنی اخذ کرده در لطایف اشرفی ضبط نموده است.

(۷) ترجمهٔ عوارف: این جامنظور ازین کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه[3] است. اگرچه در لطایف اشرفی نام این کتاب نبرده شده است ولی از تقابل هر دو این کتاب پیدا است که سید اشرف از این کتاب بسیار استفاده کرده است حتی عبارت بعضی ابواب لطایف اشرفی با عبارت این کتاب یکی شده است.

(۸) چهل مجلس و العروه لاهل الجلوه و الخلوه:- العروه تالیف شیخ علاءالدوله[4] سمنانی است که در ۷۲۳ هـ نوشته شد و چهل مجلس مشتمل است بر امالی مختصری شیخ علاءالدوله سمنانی که جمع آوردهٔ یکی از مریدان او شیخ اقبال سیستانی است. در اوائل حال سید اشرف از درس مجلس شیخ علاءالدوله استفاده کرده است و طریق سلوک هم از و گرفته است. در لطایف اشرفی آنچه بشیخ علاءالدوله منسوب است در هر دو این کتاب تقریباً لفظ به لفظ یافته میشود اگرچه نامهای کتابش از حیث مآخذ نبرده شده است.

---

1 امام ابوحامد محمد غزالی طوسی (۴۵۰ هـ تا ۵۰۵ هـ) شاگرد ابوالمعالی جوینی است. کتابهای متعدد در بارهٔ امام غزالی نوشته شده است.

2 محمد بن علی بن محمد ابن العربی الحاتمی الطائی الاندلسی المعروف به محی الدین الملقب به شیخ اکبر در مرسیه در ۵۶۰ هـ تولد یافت، مرید شیخ عبدالقادر جیلانی است در زمرهٔ متکلمین محسوب میشود. (نگاه کنید به فوات الوفیات ۲: ۲۴۱ ،میزان الاعتدال ۳: ۱۰۸ ،لسان المیزان ۵: ۳۱۱ ،شذرات الذهب ۵: ۱۹۰ ،مراة الجنان ۳: ۱۰۰)

3 مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترجمهٔ عوارف المعارف است نام مترجم شیخ عزالدین محمود بن علی کاشانی (م ۷۳۵ هـ) است که یکی از علماء و صوفیهٔ معروف قرن هشتم هجری است، مرید و خلیفهٔ شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی الاصفهانی نطنزی است (نفحات الانس ص ۴۸۱)

شیخ نورالدین عبدالصمد و شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن هر دو شاگردان شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی اند و شیخ نجیب الدین از شاگردان شیخ شهاب الدین سهروردی است.

4 احمد بن محمد بن احمد بن محمد بیابانکی ملقب به علاءالدوله و رکن الدین و ابوالمکارم، در قریهٔ بیابانک در ذی الحجه ۶۵۹ هـ تولد یافت و در

(۹) روض الریاحین فی حکایات الصالحین :— تالیف عبد الله [1] یافعی است در لطایف اشرفی فقط نام مولف یاد داشت شده است ولی اقتباسات این کتاب در لطایف اشرفی موجود است و از مقایسهٔ این کتاب با لطایف اشرفی پیدا است که ازین کتاب سید اشرف استفاده کرده است.

---

۷۳۶ هـ درگذشت و در قریهٔ صوفی آباد مدفون گشت؛ بیابانک و صوفی آباد هر دو در حدود سمنان است. پدرش ملقب به ملک شرف الدین در عهد غازان خان (۶۹۶ هـ — ۷۰۳) عهدهٔ وزارت داشت. شیخ علاء الدوله در پانزده سالگی بادربار ارغون خان وابسته شد. در بیست وچهارسالگی دربارشاهی را ترک نموده سلوک اختیار کرد و در ۶۸۷هـ مرید شیخ عبد الرحمن اسفرائنی شد. شیخ علاء الدوله متعدد آثار منظوم و منثور دارد که بیشتر از آنها تاکنون بچاپ نرسیده است. (نگاه کنید به العروه فصل اول باب ششم؛ تاریخ گزیده تلخیص و ترجمه انگلیسی براؤن ص ۱۴۳؛ حبیب السیر ج ۳ ص ۳۰۲ وشرح احوال علاء الدوله از سید مظفر صدر)

[1] عبد الله ابن اسعد بن علی الیافعی در عدن متولد شد. یافعی منسوب به بنی یافع است، پیرو مسلک شافعی بوده؛ در ۷۶۷ هـ درگذشت. سید اشرف اورا دیده بود و از او استفادهٔ علمی کرده بود. (الدر الکامنه ۲: ۲۴۷؛ شذرات الذهب ۶: ۲۱۰ طبقات الشافعیه ۶: ۱۰۳)

باب سوم

لطایف اشرفی از حیث یکی از منابع کتب تصوف و تذکرهٔ صوفیه

لطایف اشرفی در قرنهای مختلف یکی از منابع کتب تصوف و تذکرهٔ صوفیه هم بوده است. اینک اسامی بعضی ازین کتابها است:

نفحات الانس - مراة الاسرار - اخبار الاخیار - گلزار ابرار - طبقات شاهجهانی - معین الاولیاء وغیره آنها

از کتابهای مزبور دو کتب قدیمترین و مهمترین است: یکی نفحات الانس دوم مراة الاسرار.

قسمت بیشتری نفحات الانس از لطایف اشرفی نقل شده است ولی مولانا عبدالرحمن جامی از منابع کتاب خود لطایف اشرفی را بیاد نیاورده است وفقط نام کتاب طبقات الصوفیه هروی را برده است مولانا جامی در مقدمه کتاب نفحات الانس مینویسد:

"..... و الحق آن (طبقات الصوفیه هروی) کتابیست لطیف و مجموعه ایست شریف مشتمل بر حقایق معارف صوفیه و دقایق لطایف این طایفه، اما چون بزبان هروی قدیم که در آن عهد معهود بوده وقوع یافته بتصحیف وتحریف نویسندگان بجایی رسید که در بسیاری از مواضع فهم مقصود بسهولت دست نمیدهد وایضاً مقتصر است بر ذکر بعضی متقدمان واز ذکر بعضی دیگر و از ذکر حضرت شیخ الاسلام و معاصران و متاخران از وی خالی است. بارها درخاطر این فقیر میگذشت که بقدر وسع و طاقت درتحریر وتقریر آن کوشش نماید و آنچه معلوم میشود بعبارتی که متعارف اهل روزگار است در بیان آرد و آنرا که مفهوم نشود درحجاب ستر وکتمان بگزارد واز کتب معتبرهٔ دیگر سخنان چیده و معارف سنجیده اضافهٔ آن کرده بر لوح تبیان نگارد و شرح احوال و مقامات و معارف و کرامات و تاریخ ولادت و وفات جماعتی که درآن کتاب مذکور نشده بآن منظم گرداند....."

مطالب فوق جامی را میتوان این چنین تجزیه کرد:

(۱) طبقات الصوفیه هروی در لهجهٔ هروی قدیم است و آن لهجه درزمان جامی معمول نبوده و بسبب تحریف خالی از اشکال هم نبوده، جامی آنرا بزبان معمولی و ساده درآورد، لذا برای حل کردن اشکالات طبقات الصوفیه هروی را خواندن نفحات الانس ناگزیر است. حالا پیدا است که بناء برین قول از حیث زبان وادب نفحات الانس چقدر مهم است.

(۲) نفحات الانس دارای احوال بعضی متقدمین صوفیه است که در هروی ذکرشان نیامده است وازین رو نفحات الانس از حیث کتاب تذکرهٔ صوفیه بزبان فارسی هم مهم است.

(۳) این قول جامی که "آنرا که مفهوم نشود در حجاب ستر و کتمان گزارد" می رساند که بعضی مقامات طبقات الصوفیه برای جامی هم نا فهمیدنی بوده وآنهارا "در حجاب ستر و کتمان گذاشته".

(۴) جامی درکتاب خود براحوال صوفیه بعضی "سخنان چیده و معارف سنجیده" هم افزوده است که درکتاب هروی نیست و باین سبب کتاب نفحات الانس مهمتر شده.

ولی این همه مختصات که به نفحات الانس داده شده است درلطایف اشرفی که قبل ازجامی نوشته شده است یافته میشود. اینکه لطایف اشرفی قبل ازجامی تدوین یافته بوداز مکتوبات اشرفی یعنی مجموعهٔ نامه های سید اشرف بی اشتباه آشکارمیشود که قبلاً ایراد کرده شد. این حقایق مشعر بآنست که لطایف اشرفی یکی ازمآخذ نفحات الانس بوده و برای این قول ما اسناد معتبر و دلائل محکم داریم که ذیلا ذکر کرده میشود.

(۱) ذکر بعضی ازصوفیه که ازمعاصرین ومصاحبین سید اشرف بوده اند درلطایف اشرفی ونفحات الانس دریکسان الفاظ آمده است. ازین رو قدتمیر واصل ماخذ احوال این رجال صوفیه لطایف اشرفی را باید قرار داد. مثلا

(الف) دربارهٔ شیخ ابوالوفا خوارزمی (م ۸۳۵ هـ.) که مدتی باسید اشرف بوده درلطایف اشرفی است:

"فرزند ابوالوفا خوارزمی رااز مشارب صافیه ار باب توحید و اصحاب الاواق ومواجید مشربی تمام بوده است"[1]

همین الفاظ را باستثنای لفظ (فرزند) نفحات الانس هم میدارد

(ب) دربارهٔ شیخ علاء الدوله سمنانی که سید اشرف در ابتدای حال از او استفاده کرده بود نظام یمنی درلطایف اشرفی مینویسد:

"شیخ علاءالدوله سمنانی دراصل از ملوک سمنان است و از اقربای این فقیر میباشند وسبب توبهٔ وی آن بود که بپانزده سالگی بملازمت سلطان وقت اشتغال مینمود، دریکی ازحروب که حضرت ابراهیم را نورالله مضجعه با اعداء بود وی راجزبه ای رسیده وسوی بغداد مراجعت کرد و بصحبت حضرت شیخ

---

1 لطیفه دوم لطایف اشرفی

2 نفحات الانس ص ۴۳۳

نورالدین عبدالرحمن کسرقی سلوک میکردند، بعد از ترک تجرید و تفرید خرج خانقاه ایشان روزمره صد دینار بود و خانقاه سکاکیه که از بنای آباء واجداد این فقیر در سمنان است بایشان تفویض یافت[1]

و جای دیگر مینویسد:

"شیخ علاء الدوله سمنانی ابن احمد بن محمد البیابانکی در اصل از ملوک سمنان است، منصب وزارت حضرت ابراهیم شاه بایشان مفوض بود در یکی از حروب وی را جذبه ای رسید بعد از آن در تسع و تسعین ستمایه قبیل در خمس وعشر وسبعمایه والاخر اصح در صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفرائینی. کسرقی رسیده و شرف ارشاد یافته در خانقاه سکاکیه مدت شانزده سال صد وچهل اربعین بر آورد و گویند که در سایر اوقات صد وسی اربعین دیگر بر آورده اند. چون عمروی بهشتاد وهشت سال رسید شب جمعه بیست و دوم رجب ست و ثلاثین وسبعمایه در برج احرار صوفی آباد بجوار رحمت حق پیوست و در حظیرهٔ قطب الاوتاد عماد الدین عبدالوهاب مدفون شده"[2]

اگرچه سطور مزبور لطایف اشرفی از اغلاط تاریخی خالی نیست (و سبب آن تحریف در این کتاب است) بازهم عبارت هردو کتاب با یکدیگر بسیار نزدیک شده است. در نفحات الانس دربارهٔ شیخ علاء الدوله سمنانی چنین نوشته شده است:

"وی در اصل از ملوک سمنان است، بعد از پانزده سالگی بخدمت سلطان وقت شغل گرفت، در یکی از حروب که سلطان را با اعداء بوده ویرا جذبه ای رسید، بعد از آن در شهور سنه سبع و ثمانین و ستمایه در بغداد بصحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن کسرقی رسید در وقت مراجعت از حجاز و در سنه تسع و ثمانین وستمایه اذن ارشاد یافت و بعد از سنه عشرین و سبعمایه در خانقاه سکاکیه در مدت شانزده سال صد و چهل اربعین بر آورد.

و گویند در سایر اوقات صد وسی اربعین دیگر بر آورده است وچون عمروی بهفتاد و هفت سال رسید شب جمعه بیست و دوم رجب ست وثلاثین وسبعمایه در برج احرار صوفی آباد بجوار رحمت پیوست و در حظیرهٔ قطب زمان عماد الدین عبدالوهاب مدفون گشت"[3]

---

1 لطیفه چهارم لطایف اشرفی

2 لطایف اشرفی ج اول ص ۳۸۶

3 نفحات الانس ص ۴۳۹

(۲) درمسئلهٔ وحدة الوجود شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ عبدالرزاق کاشانی از هم اختلاف داشته و باهم مکاتبت داشته اند. بین شیخ کاشانی و اقبال سیستانی 'مرید شیخ علاءالدوله سمنانی دربارهٔ محی الدین ابن عربی و وحدة الوجود محاورة و مذاکرة وقوع یافته' درین صحبت سید اشرف هم شریک بوده و تفصیل این گفتگو و مکاتبت بطور یکه از سید اشرف در لطایف اشرفی منقول است همان در نفحات الانس هم است و پیدا است که اصل ماخذ اطلاعات دربارهٔ این صحبت و مذاکره لطایف اشرفی را باید قرار داد. ذکر این صحبت تنها در لطایف اشرفی نیست بلکه سید اشرف دریکی از مکتوباتش نیز آورده است' دراین نامه سید اشرف مینویسد:

"واندک گفتگوی که از وادیهٔ وحدت وجود میان شیخ الشیوخ عبدالرزاق کاشی و جستجوی که از بادیهٔ یگانگی مقصود با شیخ الرسوخ علاء الدوله سمنانی افتاده در مکاتبات یکدیگر و مراسلات همدیگر این فقیر و زبدة السلاطین میر اقبال سیستانی در میان بوده و در آن مسئله توفیق در وجه احسن دهانیده شده بر منهجی که طایفهٔ صوفیه پسندیده و طریقی که جماعت علیه سنجیده."[1]

برای مقایسه تفصیل این صحبت و مکاتبت که در هر دو کتاب' لطایف اشرفی و نفحات الانس ایراد شده است این جا نقل میشود:

لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۳۰

زبدهٔ عقاید اصحاب تصوف وعمدهٔ مواقد ارباب تعرف مسئلهٔ وحدت الوجود است و اندک نزاعی که دراین مسئله بحضرت شیخ عبدالرزاق کاشی و حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی افتاده بناء برمصلحتی است و در آن حین که این هر دو اکابر بیکدیگر ارسال مکاتبات بهم دیگر کردند این فقیر و امیر اقبال سیستانی همراه بودند از ایشان استفسار آن معنی کرده وی را در این وادیه بهره تمام بوده که شیخ تو درشان شیخ اکبر و سخنان وی چه اعتقاد دارد؟ در جواب گفته که ویرا مردی عظیم الشان و

نفحات الانس ص ۴۸۳

شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی رحمة الله علیه مرید شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی است........ باشیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی قدس الله سره معاصر بوده است ومیان ایشان در قول بوحدة وجود مخالفات و مباحثات واقع است ودر آن معنی بیکدیگر مکتوبات نوشته اند' امیر اقبال سیستانی درراه سلطانیه با شیخ کمال الدین عبدالرزاق همراه شده بود ازوی استفسار آن معنی کرده ویرا در آن معنی غلو تمام یافته' پس از امیر اقبال سیستانی پرسیده که شیخ تو

---

1 مکتوبات اشرفی مکتوب نوزدهم

عالیقدر میداند و معارف ویرا بسیار می پسندد اما میفرماید که درین سخن که حق را وجود مطلق گفته غلط کرده. وی گفته اصل همه معارف او خود همین سخن است وازین بهتر سخنی نیست که شیخ تو این را انکار میکند و جمله انبیاء و اولیاء و ائمه برین مذهب بوده اند. امیراقبال این سخن را به شیخ خود نقل کرده شیخ آنرا در جواب نوشته است که درجمیع ملل وغل بدین رسوائی سخن کس نگفته است و چون نیک بازشگافی مذهب طبایعیه و دهریه بسیار بهتر از این عقیده و امثال این در نفی و ابطال آن سخنان بسیار نوشته. چون این خبر بشیخ عبدالرزاق کاشی رسید بشیخ علاءالدوله سمنانی مکتوبی نوشته وشیخ آنرا جواب نوشته. جامع نکات ایشان هردو مکتوب را بعبارت آن پسندیده کیشان باشارت مبارک، نقل کرده و آن این است.

درشان محی الدین العربی و سخن او چه اعتقاد دارد؟ در جواب گفته است که او را مردی عظیم الشان میداند در معارف، اما میفرماید که در این سخن که حق را وجود مطلق گفته غلط کرده و این سخن رانمی پسندد، وی گفته اصل همه معارف او خود این سخن است و از این بهتر سخنی نیست عجب که شیخ تو این راانکارمیکند و جمله انبیاء و اولیاء و ائمه بر این مذهب بوده اند. امیر اقبال این سخن را بشیخ خود عرضه داشت کرده است. شیخ در جواب نوشته است که در جمیع ملل و نحل بدین رسوائی سخن کس نگفته است وچون نیک بازشگافی مذهب طبیعیه و دهریه به بهتر به بسیار ازین عقیده اند و در نفی و ابطال این سخنان بسیار نوشته، و چون این خبر بشیخ کمال الدین عبدالرزاق رسید بشیخ رکن الدین علاءالدوله مکتوبی نوشته است و شیخ آنرا جواب نوشته و هردو مکتوب بعبارت ایشان نقل کرده میشود.

بعد از آن در هردو کتاب هردو مکتوب نقل شده است

پس از نقل کردن این مکتوبات در لطایف اشرفی از سید اشرف منقول است که اختلاف بین شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ اکبر در مسئله وحدت وجود حقیقی نیست بلکه این اختلاف فقط در معنی وجود مطلق است. شیخ اکبر وجود حق را وجود مطلق میگوید وشیخ علاءالدوله فعل حق را وجود مطلق میگوید[1] نزد هردو مشائخ وجود بر سه نوع است. نزد شیخ اکبر سه نوع وجود چنین است: وجود حق که ازلی و سرمدی است و درین صفت شریکی ندارد وجود مقید یعنی مخلوق حق، وجود مطلق یعنی فعل حق[2]. درمثال کاتب و مکتوب و کتابت

---

1 لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۳۶

2 العروه لاهل الجلوة والخلوة ورق ۲۳

، کاتب اصل وجود است ، مکتوب وجود مقید است که نتیجهٔ فعل کاتب است و کتابت وجود مطلق است که فعل کاتب است[1].

هم از سید اشرف منقول است که شیخ علاءالدوله در ابتدای حال از شیخ اکبر سخت مخالف بوده ولی بعد از آن معترف روح بزرگی شیخ اکبر شده و دربارهٔ وجود مطلق فکر شیخ اکبر را غلط الاجتهاد میگفت[2].

توضیحات مزبور در لطایف اشرفی و هم در نفحات الانس تقریباً در الفاظ یکسان یافته میشود و این مسئله و نوعیت اختلاف بین شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ اکبر در کتاب العروه هم ایراد شده است ولی زبان العروه از زبان این هر دو کتاب مختلف است. از این برمی آید که جامی این عبارت را از لطایف اشرفی اخذ کرده است نه از العروه. کتاب العروه را سید اشرف خوانده بود چه در یکی از نامه های او این کتاب یاد داشت شده است.

عبارات هر سه کتاب برای مقایسه این جا نقل میشود.

العروه ورق ۲۴	لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۴۶	نفحات الانس ص ۵۵۴
وجود سه نوع است یکی وجود حق که ازلی و ابدی است و هیچ کس در آن صفت با وی شریک نیست دوم وجود مقید که مخلوق حق است و صفت او از فیض ایجاد آن وقت که خواسته ظاهر گشته سوم وجود یست مطلق که فعل حق سبحانه میگویم آنرا و آن وجود بمقیدات ظاهر میشود. پس بر طریق حصر دانستی که وجود حق تعالی ازلی و سرمدی است و وجود مطلق علت وجود آثار و	اکنون بباید دانست که در حقیقت توحید میان ایشان خلاف نیست و تخطیه و تکفیر حضرت شیخ رکن الدین علاءالدوله به نسبت حضرت شیخ اکبر بآن معنی است که وی از کلام شیخ فهم کرده نه بآن معنی که مراد شیخ است زیرا که وجود راسه اعتبار است یکی اعتبار وی بشرط شی که وجود مقید است دوم بشرط لا شی که وجود عام است و سوم لا بشرط شی که وجود مطلق است. آنکه شیخ قدس	در حقیقت توحید میان ایشان خلاف نیست و تخطیه و تکفیر شیخ رکن الدین علاءالدوله مر شیخ را رضی الله عنه راجع بآن معنی است که از کلام شیخ فهم کرده است نه بآن معنی که مراد شیخ است، زیرا که وجود راسه اعتبار است یکی از اعتبار وی بشرط شی که وجود مقید است و دوم بشرط لاشی که وجود عام است و سوم لابشرط شی که وجود

---

1 این مثال هم ماخوذ از کتاب العروه است

2 لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۴۰

وجود مقید اثر آن فعل
پس بگوی اورا که بسیار
آثار و انواع افعال و
صفات متضاده و تعدد
اسماء وحدت ذات حق
را هیچ زیانی و نقصانی
نمیرساند چنانکه ترا با
وجود آنکه مخلوقی، صفات
واسماء صفات وافعال
وآثار هیچ از یک ذات(؟)
کنند با وجود آنکه از
رتبت بسایط و سدهٔ
مفردات بی واسطه دور
افتاده وازحضرت وحدت تا
وجود مرکب تو هیچ
نسبتی نمی توان کردن
غرض آنکه بدانی که هرکس
دعوی میکند که وجود
مطلق ذات حقتعالی و
تقدس استغافلی بیحاصلی
بی معرفت است.

سره ذات حق سبحانه
تعالی را وجود مطلق گفته
است بمعنی اخیر است و
شیخ رکن الدین آنرا بر
وجود عام حمل کرده و در
نفی وانکار آن مبالغه نموده
با وجود آنکه خود باطلاق
وجود ذات بمعنی اخیر
اشارت کرده است چنانچه
در بعضی رسائل فرموده
که الحمد لله علی الایمان
بوجوب وجوده ونزاهته
عن ان یکون مقیداً محدوداً
ومطلقاً لا یکون له بلامقیدات
چون وجود مقید محدود
نباشد و مطلقی نباشد
که وجود وی موقوف
باشد بر مقیدات ناچار
مطلقی خواهد بود لا بشرط
شی که بهیچ یک از قید و
عموم مشروط نباشد و قیود
و تعینات شرط ظهور وی
باشد در مراتب نه شرط
وجود او فی حد ذاته ونزاع
مذکور ازاین قبیل بود.

مطلق است آنکه شیخ
رضی الله عنه ذات حق
را سبحانه وجود مطلق
گفته بمعنی اخیر است و
شیخ رکن الدین علاء الدوله
آنرا بر وجود عام حمل
کرده و در نفی و انکار
آن مبالغه نموده، با وجود
آنکه خود باطلاق وجود
ذات بمعنی اخیر اشارت
کرده است چنانکه در بعضی
رسائل فرموده است که
الحمدلله علی الایمان
بوجوب وجوده ونزاهته
عن ان یکون مقیدا
محدوداً ومطلقاً لا یکون
له بلا مقیدات چون
وجود وی موقوف باشد
وقیود و تعینات شرط
ظهور وی باشد در مراتب
نه شرط وجود او فی حد
ذاته و نزاعی که میان
شیخ رکن الدین علاء الدوله
و شیخ کمال الدین
عبدالرزق کاشی رحمهما الله
تعالی پیش ازاین مذکور
شد آن نیز این قبیل
تواند بود و الله تعالی
اعلم بالسرائر

(۳) در لطایف اشرفی آنچه از شیخ علاء الدوله سمنانی منقول است در نفحات الانس و در چهل مجلس یا العروه هم یافته میشود. ممکن است که العروه وچهل مجلس منابع لطایف اشرفی و نفحات الانس هردو بوده باشد ولی این

یکسانی منتخبات را در هر دو کتاب فقط امری ناگهانی قرار دادن خیلی دشوار بنظر می آید و می رساند که لطایف اشرفی بنظر مولانا جامی بوده است.

(۳) هم عبارات مقدمهٔ نفحات الانس در لطیفه های مختلف لطایف اشرفی یافته میشود، مزید بر آن هر گاه که در لطایف اشرفی نامهای منابع یاد داشت شده است همان منابع در نفحات الانس هم نامبرده شده است ورنه هر دو کتاب از ذکر منابع خالی میماند. تفصیل این اجمال چنین است :—

(الف) نخست عنوان مقدمهٔ نفحات الانس است "تمهید فی القول فی ولایت الولی". در تحت این عنوان آنچه در نفحات الانس است در لطیفهٔ دوم لطایف اشرفی "در بیان معرفت ولایت ولی و اقسام او تقریباً لفظ بلفظ یافته میشود البته در نفحات الانس بعضی عبارات لطایف اشرفی ساقط شده است.

(ب) عبارت تحت عنوان دوم مقدمه نفحات الانس "والقول فی معرفت العارف والمتعرف والجاهل" در لطیفه سوم لطایف اشرفی "در بیان معرفت عارف و متعرف و جاهل" کاملاً یافته میشود. اینجا ماخذ هر دو کتاب ترجمهٔ عوارف نامبرده شده است.

(ج) عبارت تحت عنوان سوم مقدمه نفحات الانس "القول فی معرفة الصوفی والمتصوف والملامتی والفقیر والفرق بینهم" در لطیفهٔ چهارم لطایف اشرفی دیده میشود. ماخذ هر دو کتاب ترجمهٔ عوارف یاد داشت شده است.

(د) عبارت تحت عنوان چهارم مقدمهٔ نفحات الانس "القول فی التوحید و مراتب اربابها" در لطیفهٔ اول لطایف اشرفی "در بیان توحید و مراتب او" یافته میشود. ماخذ هر دو کتاب ترجمهٔ عوارف یاد داشت شده است.

(ر) عبارت تحت عنوان پنجم مقدمه نفحات الانس "القول فی اصناف ارباب الولایت" در لطیفهٔ چهارم و لطیفه های دیگر لطایف اشرفی یافته میشود. ماخذ نفحات الانس، کشف المحجوب یاد داشت شده است و در لطیفهٔ چهارم لطایف اشرفی هم ذکر کشف المحجوب از حیث ماخذ آمده است.

(س) عبارت تحت عنوان ششم مقدمهٔ نفحات الانس "القول فی الفرق بین المعجزه والکرامت والاستدراج" در لطیفهٔ پنجم لطایف اشرفی یافته میشود و ماخذ هر دو کتاب تفسیر کبیر یاد داشت شده است.

(ک) عبارت تحت عنوان هفتم مقدمهٔ نفحات الانس "القول فی اثبات کرامت الاولیاء" در لطیفهٔ پنجم لطایف اشرفی یافته میشود. ماخذ هر دو کتاب کشف المحجوب و دلائل النبوة واعلام الهدی یاد داشت شده است.

بعد از نقل کردن از دلائل النبوة در لطایف اشرفی نظام یمنی مینو یسد:
"...... و همچنین از سائر صحابه و تابعین و تبع تابعین و مشائخ طریقت طبقه بعد طبقه نه چندان کرامات و خوارق عادات ظاهر شده که در حیز تقریر و تحریر گنجد.

قلم بشگافته از شرح تحریر   زبان عاجز شده از حسن تقریر"

باستثناء شعر همین عبارت در نفحات الانس منقول است.

بعد از آن در لطایف اشرفی از امام قشیری منقول شده است و پس از آن این عبارت است:—

"و مقصود از این همه مبالغه و تطویل در اثبات کرامت اولیاء آنست که تاهر سلیم القلبی که مشاهدهٔ احوال این طایفه و مطالعهٔ اقوال ایشان نکرده است سخنان سست و حکایات نادرست اصحاب جهالت و ارباب ضلالت که درین زمانه ظاهر شده اند و نفی کرامات اولیاء بلکه معجزات انبیاء میکنند فریفته نشود و دین خود بر باد ندهد و همانا که باعث این طایفه بر نفی کرامات آنست که خود را در اعلی مراتب ولایت مینمایند و ازین امور و احوال ایشان را خبری و اثری نی نفی آن میکنند تا پیش عوام فضیحت نشوند، از فضیحت خواص نمی اندیشند، با آنکه اگر صد هزار خارق عادات مرایشانرا ظاهر شود چون نه ظاهر ایشان موافق احکام شریعت است و نه باطن ایشان مطابق آداب طریقت آن از قبیل مکر و استدراج خواهد بود نه از مقولات ولایت و کرامت."

همین عبارت در نفحات الانس هم بهمین طور یافته میشود

(ل) عبارت عنوان هشتم مقدمهٔ نفحات الانس "القول فی انواع الکرامات وخوارق العادات" در لطیفهٔ پنجم لطایف اشرفی یافته میشود. در هر دو کتاب نام ماخذ یاد داشت نشده است.

(لا) عبارت در تحت عنوان نهم مقدمهٔ نفحات الانس "القول فی انه سمیت الصوفیة صوفیه" در لطیفه چهارم لطایف اشرفی یافته میشود. ماخذ هر دو کتاب یکی است.

این یکسانی با یکدیگر را فقط بر امری ناگهانی نتوان محمول کرد. میتوان گفت که باشد این عبارات در لطایف اشرفی الحاق شده است ولی بنای این اندیشه بر دلیلی نیست و آنچه مقرون بقیاس است همین است که لطایف اشرفی ماخذ نفحات الانس بوده زیرا:

(۱) از دلایلی که قبلاً نوشته شده پیدا است که جامی لطایف اشرفی را پیش نظر داشته.

(۲) لطایف اشرفی کتاب بسیار ضخیمی است و عبارات مقدمهٔ نفحات الانس دریک لطیفهٔ لطایف اشرفی نیست بلکه در لطیفه های مختلف در تحت اجوبهٔ اسوله که از سید اشرف پرسیده شده نوشته شده است، لذا اگرچه این عبارات در لطایف اشرفی در لطیفه های مختلف جا یافته است ولی هر جا که هست درست و منسجم و مربوط مینماید. همه این عبارات را بر جای خود ماندن و با سیاق وسباق مربوط بودن مینماید که مولف آن همه عبارات یکی است و این الحاق نشده است و این همه عبارات را در کتابی چنین ضخیم الحاقی قرار دادن مقرون بقیاس نمی نماید و برخلاف این برای جامی از کتاب لطایف اشرفی عبارات را برچیدن و در تحت عنوانهای که میخواسته ترتیب دادن کاری آسانتر و بسیار معمولی بنظرمی آید.

(۳) دراین امر جای شکی نیست که در لطایف اشرفی عباراتی الحاق شده است ولی آنچه الحاق شده است باحوال شخصی سید اشرف علاقه دارد چه منظور تحریف والحاق کننده گان این بوده است که شیخ سید اشرف را با مبالغه می نمایند و این عبارت علاقه بخوارق عادات و سلطنت سمنان و مرتبهٔ شاهی او میدارد.

(۵) مهمترین ماخذ نفحات الانس کتاب طبقات الصوفیه هروی است. بر طبق نوشتهٔ جامی کتاب طبقات الصوقیه هروی درلهجهٔ هروی قدیم است و زبانش روان و شسته نیست و در دورهٔ جامی عده ای الفاظش متروک شده بود، چنانکه جامی مینویسد :—

" اما چون بزبان هروی قدیم که در آن عهد معهود بود و قوع یافته بتحریف نویسند گان بجایی رسیده که در بسیاری از مواضع فهم مقصود بسهولت دست نمید هد ".

جامی عبارات طبقات الصوفیه هروی را بزبان شگفته تر وساده تر و روانتر نوشته است.

طبقات الصوفیه هروی یکی از ماخذ لطایف اشرفی هم هست و در لطایف اشرفی هم زبانش ترمیم یافته و سهل الفهم شده است جامی باز مینویسد :—

"...... بارها درخاطراین فقیر میگذشت که بقدر وسع و طاقت در تحریر وتقریر آن کوشش نماید و آنچه معلوم میشود بعبارتی که متعارف اهل روزگار ست در بیان آرد و آنرا که مفهوم نشود در حجاب ستروکتمان گزارد".

ولی ما این "عبارت متعارف اهل روز گار" نخست در لطایف اشرفی می یابیم حتی الفاظ هروی که متروک شده است ترجمه اش در لطایف اشرفی و نفحات الانس، در هر دو کتاب یافته میشود و ترجمهٔ الفاظ نا قابل فهم که در لطایف اشرفی نیست در نفحات الانس هم نیست. انیک چندا مثالی است:

طبقات الصوفیه هروی	لطایف اشرفی	نفحات الانس
(۱) بی تیمارنشستن چه بود؟ یافت بی جستن و دیدار بی هسکیدن که بیننده در دیدار علت است. (ص ۸۱)	(۱) بی تیمارنشستن چه بود؟ یافت بی جستن و دیدار بی نگریستن که بیننده در دیدار علت است. (برکات چشتیه (ص ۳۱۱)	(۱) بی تیمار نشستن چه بود؟ یافت بی جستن بود و دیدن بی نگریستن که بیننده در دیدار علت است (ص ۸۲۱)
(۲) آن امیر ترسا یکی را از ایشان فرا خواند، کی آنچه دیده بود و آن الفت ایشان پرسید از وی که او کی بود؟ (ص ۹)	(۲) امیرترسا را معامله والفت ایشان با یکدیگر خوش آمد یکی از ایشان را بخواند و پرسید که آن که بود؟ (ص ۳۷)	(۲) امیر ترسا معامله و الفت ایشان را بایکدیگر خوش آمد، یکی از ایشان را طلب کرد و پرسید آن که بود (ص ۳۱)
(۳) شیخ الاسلام گفت که محمد شگرف مرا حکایت کرد که آنوقت که امیر سبکتگین پدر محمود پیشین با ربهری آمد بسر کن فرود آمده بود از لشکر وی یکی از روستای خرواری کاه خرید و بها تمام بداد و ویرا بنواخت گفت این بار که کاه آری بمن آر، و وی پدری داشت، بوی آمد و دوستی گرفت و می بود تا روز عرفه بود، آن پیر روستای میگفت که حاجیان امروز حج کنند ای کاشکی ما آنجا	(۳) از محمد شگرف نقل میکردند که میگفت که در بار اول که سبکتگین پدر محمود غزنوی بهری آمد یکی از لشکریان از روستای خرواری کاه خرید و بهای تمام بداد و بنواخت و گفت بار دیگر کاه بمن آری، آن روستای پدری داشت، بوی آمد و دوستی گرفت. اتفاقاً عرفهٔ عید قربان رسید، آن پیر روستای گفت امروز حاجیان حج کنند کاشکی ما نیز آنجا بودمی! لشکری گفت خواهی که ترا آنجا	(۳) شیخ الاسلام گفت که محمد شگرف مرا حکایت کرد که پیشین بار که سبکتگین پدر محمود غزنوی بهری آمد، یکی از لشریان وی از روستای خرواری کاه خرید و بهای تمام بداد و ویرا بنواخت وگفت بار دیگر که کاه آری بمن آر و آن روستای پدری داشت پیر، بوی آمد و دوستی گرفت اتفاقاً عرفهٔ عید قربان رسید، آن پیر روستای گفت که امروز حاجیان

بودیم. لشکری گفت خواهی
ترا آنجا برم؟ نگر باکس
چیزی نگوی، گفت نگویم،
رفتند آنروز ویرا بعرفات
برد و حج بکردند و باز
آمدند، آن روستای
فراوی گفت کی تو چنین
عجب میدارم که درمیان
لشکریان می باشی، گفت:
چون منی نباشد درلشکر
از ضعیف یا عجوز بیاید
وداد خواهد که دروی
نگرد و داد وی بستاند؟
واگر بعد وفرا زن جوان
رسد، چون نباشد که
ویرا از دست ایشان
بستاند، من چنان کارها
ام درمیان لشکر وتوانگر،
با کس چیزی نگوی
(ص ۳۷۵)

برم؟ بشرط آنکه باکس
نگوئی گفت نگویم آنروز
ویرا بعرفات برد و حج
بکردند و باز آمدند.
روستای باوی گفت: عجب
میدارم که با چنین حال
درمیان لشکریان می باشی؟
گفت اگر هماچومن نباشد
ودر لشکر چو تو ضعیفی یا
عجوزی بیاید وداد خواهد
که دروی نگرد؟ وداد او
که بستاند؟ اگر بغارت
لشکریان زن جوان رسد
ویرا از دست ایشان که
رهاند؟ من در لشکر از
بهر این چنین کارهایم،
زنهار باکس چیزی نگوی.
(لطایف اشرفی لطیفه چهارم)

حج کنند، کاشکی ما
نیز آنجا بودمی! لشکری
گفت خواهی که ترا
آنجا برم؟ بشرط آنکه
باکس نگوئی گفت
نگویم. آنروز ویرا
بعرفات برد و حج
بکردند و باز آمدند.
روستای باوی گفت:
عجب میدارم که باچنین
حال درمیان لشکریان
میباشی؟ گفت اگرچون
منی نباشد درین لشکر
چون ضعیفی یا عجوزی
بیاید و داد خواهد که
دروی نگرد و داد وی
بستاند؟ واگر درغارت
زن جوان رسد ویرا از
دست ایشان که رهاند؟
من درین لشکر از برای
چنین کارهایم. زنهارکه
باکس چیزی نگوی.
(ص ۱۷۲)

(۴) شیخ الاسلام گفت که
بو طالب خزرج بن علی
البغدادی است، استاد
ابوعبدالله خفیف بود.
شیخ ابوعبدالله گویدکه
من خدمت وی میکردم و
وی علت شکم داشت
خون میفروشد، طشت
دروی می نهادم، وقتی
غائب بودم، وی آواز

(۴) ابوطالب خزرج بشیراز
آمد و علت شکم داشت،
مشائخ گفتند که خدمت
اورا که اختیار میکند؟
شیخ گفت که من اختیار
کنم، میگوید که هر شب
پانزده بار هفده بار
برمی خاست، یکی از
شبها نشسته بودم و خیلی
ازشب گذشته بود، چشم

(۴) شیخ ابو عبد الله
خفیف گفته است که
ابو طالب خزرج از
اصحاب جنید بود
بشیراز آمد و علت شکم
داشت، مشائخ گفتند که
خدمت اوراکه اختیارمیکند؟
گفتم من اختیار کردم:
هرشب قریب بشانزده
هفده بار بر میخاست،

داد، گفت شیرازی!
هین لعنک الله. من
بشتافتم و طشت بوی
دادم علی دیلم پرسید
از شیخ ابو عبدالله
خفیف کرتوان لعنک الله
چون بشنیدی از وی؟
گفت چون رحمک الله.
شیخ الاسلام گفت فلاح
نباشد مرید را که ذل
استاد و پیر را نکشیده
باشد و قفای وی
ناخورده باشدولعنک الله
استاد نشنیده. علی دیلم
پرسید از ابو عبدالله
خفیف..... خود درست
باشد زعیر ولا یفلاح،
که استاد و پیر درمی
یا بد لا بد که مرد بی
پیر چنان سندره (؟)
ولا یفلاح نبود که بی
استاد و پیر. (ص ۳۶۴)

من گرم شد، یکبار آواز
داده بود نشنیدم، دیگر
آواز داد نشنیدم، دیگر
آوازداد برخاستم وطشت
پیش بردم. گفت ای فرزند
وقتیکه خدمت مخلوق
همچوخود را نیکو نتوانی
کرد خدمت خالق را چگونه
بجا توانی آورد و هم
خفیف گفته وقتی غائب
بودم که آواز داد که شیرازی
من نشنودم. دیگر بار
آواز داده گفت ای شیرازی
هین لعنک الله من بشتاشتم
فتم و طشت پیش بردم.
علی دیلمی از شیخ عبدالله
پرسید. . . وی خود رسته
باشد. (لطایف اشرفی
لطیفه چهارم)

یکی از شبها نشسته بودم
و خیلی از شب گذشته بود
چشم من گرم شد، یکبار
آواز داده بود، نشنیده
بودم، دیگر بار آواز داد بر
خاستم و طشت پیش بردم
گفت ای فرزند و قتیکه
خدمت مخلوق را همچو
خود نیکو نتوانی کرد خدمت
خالق را چگونه بجای توانی
آورد. وهم وی گفته استکه
وقتی غائب بودم آواز داد
که شیرازی! من نشنودم
دیگر بار آداز داد و گفت
شیرازی هین لعنک الله
من بشتافتم وطشت بوی
بردم. علی دیلم از شیخ
ابو عبدالله خفیف پرسید
.... وی رسته باشد لا یفلاح
استاد و پیر ورباید، مرد بی
پدر سندره ولا یفلاح نباشد
که بی استاد و پیر. (ص ۳۳۵)

از این اقتباسات هر دو کتاب برمی آید که جامی از کتاب لطایف اشرفی بیشتر عبارات را در کتاب نفحات الانس منقول داشته است.

این قول جامی که لهجهٔ هروی قدیم را او در نفحات الانس روانتر و ساده تر گردانده است باین معنی درست مینماید که منظور جامی احوال همه صوفیه را یکجا گرد آوردن بوده، لذا قسمت بزرگی از طبقات الصوفیه هروی را جامی بزبان ساده نوشته باشد، بر خلاف این لطایف اشرفی *اصلاً* کتاب تذکرهٔ صوفیه نیست بلکه در جواب سوالها برمسائل تصوف، تجارب و احوال مختصری از رجال صوفیه هم بمناسبت پرسشها ایراد شده است. ولی این نکته فراموش نباید کرد که از حیث گرداندن زبان هروی را بزبان فارسی معمولی و ساده تر، لطایف اشرفی بر نفحات الانس تقدم دارد و ازین حیث نقش اول باید لطایف اشرفی راقرار داد.

نتیجهٔ همه این بحث را این طور میتوان ایراد کرد:—

(۱) نخستین نمونهٔ طبقات الصوفیه هروی از حیث زبان فارسی معمولی لطایف اشرفی است لذا اهمیتی که از حیث زبان بنفحات الانس منسوب کرده میشود لطایف اشرفی را باید داد.

(۲) اگر چه لطایف اشرفی کتاب تذکرهٔ صوفیه نیست ولی احوال رجال صوفیه که در کتاب هروی نیست و در نفحات الانس است ذکر مختصر آنان را لطایف اشرفی هم میدارد، لذا از حیث تذکرهٔ صوفیه بسبب تقدم زمانی لطایف اشرفی بر نفحات الانس سبقت میدارد، علاوه برین در چهار دهم لطیفهٔ لطایف اشرفی ذکر بسیاری صوفیهٔ هند هم آمده است که از آن نفحات الانس خالی است. لذا لطایف اشرفی را در قدیمترین کتب تذکرهٔ صوفیهٔ هند باید محسوب کرد [illegible]

(۳) آن "سخنان چیده و معارف سنجیده" که جامی در کتاب خود بر افزوده است همه لفظ بلفظ در لطایف اشرفی یافته میشود. ازین لحاظ هم لطایف اشرفی بر نفحات الانس فوقیت دارد.

مهدی توحیدی پور که نفحات الانس را ترتیب داده و تصحیح کرده است در مقدمهٔ خود مینویسد :—

"کتاب نفحات الانس یکی از مهمترین کتب ادبی و حکمی و عرفانی است .... بواسطهٔ شهرتی که در میان ارباب دانش دا راست از تعریف و توصیف بی نیاز و مستغنی است .... این کتاب از جمله آثار گرانقدر و با ارزش راجع بتصوف و بزرگان این طریقت است و غالباً توسط نویسندگان شرقی و غربی از آن نقل قول میشود"

ولی سزاوار این عقیدهٔ مهدی توحیدی پور فی الحقیقت لطایف اشرفی است.

بعد از نفحات الانس دیگر کتاب مهمی مراة الاسرار است که لطایف اشرفی یکی از منابع آنست. مراة الاسرار کتاب ضخیمی است بر تصوف و تذکرهٔ صوفیه که ۱۰۴۵ هـ در زمان شهاب الدین شاهجهان بادشاه مغول در هند نوشته شد. نام مولف این کتاب شیخ عبدالرحمن چشتی است. مولف خود صوفی بوده و در ۱۰۴۳ هـ مقبرهٔ سید اشرف را دیده و تجارب خود را درین کتاب ایراد کرده است. عبدالرحمن چشتی لطایف اشرفی را در کتاب خود بطوریکی از منابع مراة الاسرار ذکر کرده است. مخطوطات این کتاب در کتابخانهای هند و ممالک دیگر هم مصئون است. نسخه ای که بنده دیده ام در کتابخانهٔ مولانا آزاد دانشگاه علیگره نگاه داشته شده است.

باب چهارم

ارزش کتاب لطایف اشرفی

(۱)

(از حیث کتاب تصوف)

اساس کتاب لطایف اشرفی بر کتابهایی است که در حلقهٔ صوفیه مستند و معتبر محسوب میشود که ذکر آنها گذشت و این اساس این کتاب را هم بپایهٔ سند و اعتبار میرساند. اما برای نمایاندن ارزش این کتاب نظری بر عصر سید اشرف در هند باید کرد و باید دانست که احوال و افکار صوفیهٔ هند در این دوره در ادبیات فارسی و در زندگانی مردمان این کشور چه طور نفوذ داشته است

در قرن سیزدهم مسیحی در هند تصوف اسلامی نفوذ خاصی داشته و درین قرن گروهی از عارفان دانشمند ازین کشور برخاسته اند که از تابش روح آنان هوای این زمین روشن شده و تا امروز روح بزرگ آنان در سرا سر ملک جلوه بار است و مورد احترام همه مردمان این کشور است؛ خواجه معین الدین چشتی سجزی، خواجه قطب الدین بختیار کاکی بابافرید الدین گنجشکر، شیخ نظام الدین اولیاء شیخ نصیرالدین چراغ دهلی ،شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی صوفی حمید الدین ناگوری و بسیاری دیگران این کشور را جای ارشاد و هدایت قرار داده اند.

ولی در قرن سیزدهم صوفیه فقط در تعلیم و تعلم قرآن و حدیث و کتب صوفیه و در تزکیهٔ نفس و روح اشتغال داشته اند، البته بهاءالدین زکریا در بعضی امور سیاسی هم دخیل بوده[1]. در این قرن صوفیه در تصنیف و تالیف نپرداختند، فقط چند مجموعه های مختصری مشتمل بر امالی بعضی مشائخ ترتیب یافته که محتوی بر جزوی مسائل تصوف است.

اما نیمه دوم قرن چهاردهم و نیمهٔ اول قرن پانزدهم از حیث فعالیت و نفوذ صوفیه درین کشور اهمیت دیگری دارد.

در قرن سیزدهم مراکز فعالیت صوفیه فقط در شمال هند بوده و در قرن بعد خانقاه های صوفیه در سرا سر کشور بنا شده و مراکز ایشان در همه کشور قرار داده شد. در کشمیر سید علی همدانی، در گلبرگه سید محمد گیسودراز، در بنگال

---

[1] نگاه کنید به: Some Aspects of Religion and Politics in the 13th Century A.D. in India by Prof. K. A. Nizami.

اخی سراج الدین و شیخ علاءالدین و پسرش شیخ نورالدین، در بهار شیخ شرف الدین یحیی و پسرش احمد یحیی منیری در مانک پور شیخ بدیع الدین مدار، در اجودهیا شیخ شمس الدین اودهی، در ملتان سید جلال الدین بخاری در جونپور سید اشرف جهانگیر سمنانی و برخی دیگران خانقاه ها بناء کردند و در ارشاد و هدایت مردمان بپرداختند.

در تاریخ تصوف اسلامی در هند از حیث تالیفات کتب تصوف این قرن اهمیت بیشتر از همه قرنها میدارد. آثاری کثیر درین قرن بوجود آمده است که دارای اهمیت مخصوصی است. تالیفات سید اشرف در باب گذشته ابراد کرده شده است، این جا برای اطلاع خوانندگان آثار چند رجال صوفیه هم نوشته میشود :—

آثار شیخ شرف الدین یحیی منیری

١ مجموعه های مکتوبات :—(١) مکتوبات صدی (٢) مکتوبات دوصدی (٣) مکتوبات بست و هشت

٢ ملفوظات :—(١) معدن المعانی (٢) مخ المعانی (٣) راحت القلوب (٤) خوان پر نعمت (٥) کنز المعانی (٦) مخزن المعانی (٧) گنج لایفنی (٨) مونس المریدین (٩) تحفه غیبی (١٠) ملفوظ الصفر (١١) برات المحققین

٣ تالیفات :—(١) فوائد رکنی (٢) شرح آداب المریدین (٣) عقاید شرفی (٤) ارشاد السالکین (٥) ارشاد الطالبین (٦) اجوبه (٧) اوراد خورد (٨) اوراد اوسط (٩) فوائد المریدین (١٠) اجوبه زاهدیه (١١) رسالۀ اشارات (١٢) رساله مکیه (١٣) اوراد کلان (١٤) لطایف المعانی

آثار سید محمد گیسودراز

(١) اسمارا لاسرار (٢) حظایر القدس (٣) دیوان فارسی بنام انیس العاشقین (٤) شرح رسالۀ قشیریه (٥) شرح زبدة الحقایق (٦) مکتوبات خواجه گیسودراز (٧) یازده رسائل گیسو دراز (٨) خاتمه (٩) شطرنج نامه (١٠) وجود العاشقین (١١) معراج العاشقین (اردو). (١٢) ملفوظات بنام جوامع الکلم (١٣) رساله استقامت الشریعت بطریقت الحقیقت (١٤) حدایق الانس (١٥) رسالۀ عشق حقیقی (١٦) رساله تصوف منظوم (١٧) رساله آئینه (١٨) وصیت نامه (١٩) رساله راز (٢٠) ملتقط تفسیر قرآن (٢١) شرح مشارق الانوار (٢٢) ترجمۀ عوارف المعارف (٢٣) شرح عوارف المعارف (٢٤) شرح فصوص الحکم (٢٥) شرح فقه اکبر (عربی و فارسی) (٢٦) رساله در رویت باری

آثار سید علی همدانی

(۱) رسالہ معرفت زهد (۲) رسالہ اورادیہ (۳) چل حدیث (۴) رسالہ ذکریہ (۵) رسالہ اربعینیہ (۶) رسالہ خوا طریہ (۷) رسالہ قدسیہ (۸) رسالہ احادیث (این رسالہ هادر زبان عربی است) (۹) رسالہ منهاج العارفین (۱۰) رسالہ مکتوبات (۱۱) رسالہ حل مشکلات (۱۲) رسالۂ فقریہ (۱۳) رسالہ اخلاقیہ (۱۴) رسالہ کشف الحقایق (۱۵) رسالہ اصطلاحات نورالدین جعفر (۱۶) رسالہ مراة التائبین (۱۷) رسالہ فتوتیہ (۱۸) رسالہ مناجات (۱۹) مجموعۂ احادیث (۲۰) شرح اسمای حسنہ (۲۱) ذخیرة الملوک (۲۲) شرح فصوص الحکم (۲۳) شرح قصیده لامیہ (۲۴) آداب المریدین (۲۵) اوراد فتحیہ (۲۶) رسالہ عقلیہ (۲۷) رسالہ وجودیہ (۲۸) رسالہ درویشیہ (۲۹) رسالہ همدانیہ (۳۰) رسالہ مشارب الاذواق (۳۱) رسالہ سیرالطالبین (۳۲) رسالہ صفریہ (۳۳) رسالہ اعتقادیہ (۳۴) رسالہ معرفت زاهد (۳۵) چهل اسرار (۳۶) وارداتِ امیریہ (۳۷) مستورات (۳۸) اسناد حلیہ حضرت رسالت (۳۹) فی علم القیافہ (۴۰) گلشن اسرار منظوم (۴۱) مودة القربی (۴۲) سراج السلوک

فهرستهای مزبوری جاوی همہ آثار این سہ بزرگان نیسیت ولی شامل تقریباً همہ آثار مهم ایشان است.

درین قرن فعالیت صوفیہ جنبشہ دیگری هم میدارد واین مکاتیت بین امراء و بادشاهان وعلماء وصوفیہ است وازین وسیلہ علماء وصوفیہ با یکدیگر بر مسائل علمیہ پرسشها ومباحثہ داشتہ اند وامراء و بادشاهان پیوستہ از صوفیہ هدایت و رهنمائی جستہ اند وصوفیہ درحالیکہ از خانقاه خود دورماندند' بوسلیشہ نامہ ها امراء و بادشاهان وعلماء را از افادات خود مستفید می نمودند وازین رو مجموعہ های مکتوباتی بوجود آمده است کہ اکنون مورد توجہ اهل دانش گردیده است واطلاعاتی مفید دربارۂ تاریخ تصوف وادب وسیاست هند را داراست.

نظر براین همہ خصائص فعالیتهای صوفیۂ این قرن' شبعہ سید اشرف بسیار ممتاز می نماید واملای سید اشرف ونامہ هایش بر این قول شاهد است. از کتابهای کشور هند فقط لطایف اشرفی کتابی است کہ تقریباً حاوی همہ مسائل مهم تصوف است. این کتاب هم خلاصۂ همہ کتب مهم تصوف است و هم شرح این کتابها است کہ با کمک این کتاب نکات علمی تصوف را میتوان پی برد. از کتابهای تصوف هند این نخستین کتابی است کہ بادشاهان را در امور سیاسی هم رهنمائی میکند وسید اشرف اولین صوفی هند است کہ برای اصلاح بادشاهان توجہ مخصوصی کرده است. خواندن این کتاب وآگاهی از فعالیت سید اشرف این عقیده را میبرد کہ تصوف اسلامی درس گوشہ گیری میدهد واز جنبہ های دیگر از زندگی مردم چشم پوشی میکند.

(۲)

جنبهٔ ادبی

ادب فارسی از دست صوفیه مقام بس رفیع یافته است و در حقیقت ادب فارسی را آنچه در همه عالم ممتاز و ممیز و باعث افتخار می نماید همین روح بزرگ صوفیه است که درین ادب جلوه کرده است. سید اشرف هم صوفی بوده و هم شاعر و مصنف. از لطایف اشرفی معلوم میشود که او شاعر صاحب دیوان بود و لطایف اشرفی دارای صدها اشعار او ست. لطایف اشرفی دارای قریحه و ذوق ادبی و تجارب روحی و معنوی و دانش بزرگ سید اشرف است که جنبه های متعدد شخص بزرگش را آشکار میکند. گذشته از مضامین تصوف، جنبهٔ ادبی این کتاب هم جالب و مهم است و چون سید اشرف معاصر حافظ شیرازی بوده و با او صحبت داشته، اطلاعات این کتاب در بارهٔ حافظ ارزش ادبی این کتاب را برافزوده است و این کتاب منبع قدیمترین در پیرامون حافظ گردیده است.

در زیر جنبه های ادبی این کتاب را مختصراً ایراد کرده شود:—

(۱) ازحیث تاریخ ادب فارسی، جنبهٔ مهمترین این کتاب اطلاعات دربارهٔ حافظ است که در این کتاب یافته میشود و این کتاب مستندترین وسیله ایست که ما از آن حافظ را بهتر می شناسیم.

ازحیث منبعی در پیرامون حافظ شیرازی این کتاب را نخستین بار پرفیسور دکتر نذیر احمد رئیس قسمت فارسی دانشگاه علیگره کشف کرد[1] و بعد از آن آقای اصغر علی حکمت هم همین عنوان را تتبع نموده نوشته های خویش را در مجلهٔ دانشگاه ادبیات (شماره هفتم بهمن ماه ۱۳۴۱ هـ. ش نشر داده است.

لطایف اشرفی فقط منبعی در پیرامون حافظ نیست بلکه در بارهٔ دیگر صوفیه و علماء وشعرای معاصر هم اطلاعات مفیدی میدهد مانند قاضی شهاب الدین دولت آبادی و شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و سید علی همدانی و ابوالوفا خوارزمی و غیر ایشان.

(۲) لطایف اشرفی نخستین کتابی است که درآن قسمتی از کتاب طبقات الصوفیه هروی را بزبان ساده تر و روان تر و معمولی گردانده شده است. این نکته در بابی گذشته باتفصیل روشن کرده شده است.

(۳) درلطایف اشرفی عدهٔ اشعار صوفیهٔ بزرگ منقول شده است که بسیار دقیق است وشرح آن اشعار هم داده شده است این اشعار درقرار ذیل است:—

---

1. نگاه کنید به مجله فکر و نظر جنوری ۱۹۶۰ دانشگاه علیگره

۱ حورا بنظاره نگارم صف زد — رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد
یک خال سیه بر آن رخان مطرف زد — ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد
۲ ای مشکل حل و حل مشکل — زان سوی ازل بهشت منزل
۳ ز دریای شهادت چون نهنگ لا بر آرد هو — تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش
۴ آسمان بار امانت نتوانست کشید — قرعهٔ فال بنام من دیوانه زدند
۵ ازان مادر که من زادم دگر باره شدم جفتش — ازانم گبر میخوانند که با مادر زنا کردم
۶ چند انکه آرزوی تو در سینه جای کرد — والله که آرزوی خدایم محقر است
۷ آن شد که بار منت ملاح بردمی — گوهر چو دست داد بدریا چه حاجتست
۸ پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت — آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
۹ چشم اگر این است و ابر و این — الفراق ای زهد و تقوی الوداع
و ناز و عشوه این — ای عقل و دین
۱۰ ای روی در کشیده بباز ار آمده — خلقی بدین طلسم گرفتار آمده
۱۱ بیزارم از آن کهنه خدای که تو داری — هر لحظه مرا تازه خدای دگر است
۱۲ کسی کو ماند در صحرای طامات — چه داند ذوق مستان خرابات
۱۳ بد کردم و اعتذار بد ترز گناه — چون هست درین عذر سه دعوای تباه
دعوای وجود و دعوی قدرت و فعل — لا حول و لا قوة الا بالله

از اشعار مزبور معلوم میشود که عده ای از اشعار حافظ در چه مواقع گفته شده وازین روشرح این اشعار درین کتاب صحیح تر و بفکر شاعر قریب تر مینماید.

در تحت یک باب این کتاب اصطلاحات صوفیه را که درشعر بکار میرود هم شرح داده شده است.

(۴) بعد از لباب الالباب عوفی، لطایف اشرفی قدیمترین کتابی است که دارای اطلاعات درباره چند شعرای بزرگ ایران است. درین ضمن هم نوشته های لطایف اشرفی و نفحات الانس با یکدیگر بسیار مشابهت دارد. درباره رودکی جمله زیر درهردو کتاب، لباب الالباب و لطایف اشرفی، یافته میشود :—

" العهدة علی الراوی اشعار او صد دفتر آمده است " جمله زیر در بارهٔ همین شاعر فقط در لطایف اشرفی است و در لباب الالباب نیست :—

" در شرح عین مذکور است که اشعار او پنجاه هزار سی صد بوده است "

در لطایف اشرفی سبب تصنیف قصیده " بوی جوی مولیان آید همی " بطور ساده تر و مختصر ایراد شده است که در بارهٔ آن نخستین بار ما از کتاب چهار مقاله مطلع شویم. ولی از لطایف اشرفی این هم معلوم میشود که در بعضی کتاب این حکایت را بسلطان سنجر و امیر معزی منسوب کرده شده است. در لطایف اشرفی است :—

" در بعضی تواریخ این حکایت را بسلطان سنجر و امیر معزی نسبت کنند "

اسامی شعرایی که در بارهٔ آنان این کتاب اطلاعاتی میدارد در قرار ذیل است:
رودکی، سنائی، عطار، سعدی، عراقی، امیرخسرو، حسن سجزی، امیرحسینی، اوحدالدین اصفهانی، افضل الدین خاقانی، نظامی گنجوی، کمال خجندی، محمد شیرین معروف بمغربی، حافظ شیرازی.

(۵) لطایف اشرفی دارای سبکهای قرنهای مختلف است. قوت حافظهٔ سید اشرف بسیار فوق العاده بوده چنانکه در هفت سالگی قرآن مجید را با هفت قراءة حفظ نمود و او آنچه را که خوانده بود در حافظهٔ خود تقریباً لفظ بلفظ محفوظ داشته. در لطایف اشرفی در جوابهای پرسشها بسیار کتب یاد داشت شده است و متون این کتب با متن لطایف اشرفی مشابهت تام دارد. نفوذ سبک کتاب طبقات الصوفیهٔ هروی و کشف المحجوب علی هجویری درین کتاب نمایان است. در ذیل عده‌ای از الفاظ و محاورات و تراکیب قدیم نقل کرده میشود که در لطایف اشرفی از دو کتاب مزبور گرفته شده است:—

۱	می بر آمدند	بجای برمی آمدند	مانند هروی
۲	الانی	یعنی الان هستی	ماخوذ از هروی
۳	منی	بمعنی خود بینی وتکبر	"
۴	مرائی	ریا کار	"
۵	جزوکی	کتابچه	"
۶	دوستر	دوست تر	"
۷	امسال شما را بار نیست	یعنی بار یا بی ور سائی نیست	"
۸	واز	بجای باز	"
۹	جنگجای	میدان جنگ	"
۱۰	برین	بطور راسم	(عجائب آن زمین و غرائب آن برین مشاهده کرده اند)
۱۱	پروا	خواهش نفسانی	
۱۲	جای آسان	جاییکه در آن در کارها هیچ دشواری پدید نیاید	
۱۳	سخن کشی	استماع و فهم سخن	
۱۴	می بدانید، نچنین باشد، اگر نچنین کسی و غیر آنها		مانند هروی

۱۵	مایان	جمع الجمع ازما	
۱۶	سرها	بجای اسرار	
۱۷	اوشان	بجای ایشان	
۱۸	غیرآماده	بمعنی ناواقف	
۱۹	ماندن	بمعنی گذاشتن	(بسبب حفظ مقام ضرورت میگردد که مانده میروم)
۲۰	ماندن	بمعنی محروم شدن	(از ملازمت ماندیم)
۲۱	ماندن	بمعنی عاجز شدن	(ذکرخفی کسی را مسلم باشد که زبان او از یاد غیرحق مانده باشد)
۲۲	نمی ماندند	یعنی راضی نمی شدند	(حضرت مخدومی نمی ماندند که دیگ برسر دیگر نهند)
۲۳	مهنگی	یعنی باشند: مهنم	
۲۴	خانگی دادن		(ویرا در برابر خود خانگی داده بود)
۲۵	درهم برآمدند	یعنی بیخود گشتند	
۲۶	تپاک	بیقراری	
۲۷	آبق	کسیکه از خدمت میگریزد	
۲۸	درحیرت ازپاشدم		(از دست آن مردم در حیرت از پا شدم)
۲۹	جایگاه	بجای جای	ماخوذ ازکشف المحجوب
۳۰	برپی نخستین		ماخوذ ازکشف المحجوب
۳۱	روزگار کردن		"
۳۲	بیگاه تر		"
۳۳	شبانگاه		"
۳۴	دیرگاه		"
۳۵	بار نهادن	بمنی زائیدن	"
۳۶	هرچه وی کارکند مرا بان خوش است		
۳۷	چون گونه برمن بگردد پای من ببرید		

۳۸ اورا سر در آوردند
یعنی اورا
راضی کردند
۳۹ دنیا بسیار بر من روی آورد
۴۰ پیشواز

بسبب آمیختہ شدن سبکهای قرن های مختلف، از پنجم تا هشتم هجری، شناختن سبک مخصوص لطایف اشرفی دشوار گردیده است و همین سبب است کہ باشد برای بیشتر خوانندگان سبک این کتاب مطبوع نگردد ولی چون عبارات مخصوصہ لطایف اشرفی راکہ از کتب دیگر گرفتہ نشده است مستخرج کرده شود حتماً جالب و مطبوع خوانندگان خواهد گردید.

چون سید اشرف نقشہ جنگی میکشد الفاظ پر شکوه استعمال میکند وچون حکایت عشق و محبت میگوید در الفاظ ملائم در سبک شاعرانہ میگوید و در تذکرهٔ صوفیہ زبان ساده و با محاوره بکار میبرد حتی در قرن نهم هجری شاعر و نویسندهٔ معروف، ملاجامی، از تتبع سبک این کتاب خودداری ننموده است. با وجود این همہ مزایای ادبی لطایف اشرفی، در حل مسائل علمی سبک این کتاب بیشتر مسجع و مقفی و از روش ساده بیرون شده است، ولی سید اشرف در عبارت مصنوع هم برعکس بعضی صوفیہ معاصر هند از اغماض اعراض نموده است. برای اثبات قول مزبور اقتباساتی چند از ین کتاب در زیر نقل کرده شود:—

(۱) ذکر جنگی

"حضرت قدوة الکبری میفرمودند کہ در ایام جهانبانی و هنگام مرزبانی بروبیگ سپہ کش ترکمانان و سردار لشکر مغولان بود، از شوخ چشمی نقض عهد و میثاق را دامن برزد و سردار لشکر از مورد صفا و مشرب و فاق او بنفاق آورد و مرکب عدوان و بغی را تنگ بر کشید و بر پارهٔ خذلان در ساعد خصومت پوشید سر از ربق مطاوعت و گردن از طوق اطاعت پیچپیده و پای از حد بندگی وخط فرمانبرداری بیرون نهاده، در دائرهٔ انقیاد کہ چون پرکار میگردید نقطہ وار پای آهنین کرد و دست ظلم و بیدادی بنهیب بعضی نواحی سمنان و برخی قریات بوستان کشاد.

خزان لشکر کشید و پای بکشاد   بسوی بوستان تاراج بنهاد
عجب نبود کہ دارد نیزهٔ خار   کند گلهای بستان را تن افگار
سپاه بوستان سرو گل اندام   نهاده پای جنگی پیش ضرغام

با لشکر جواره و عسکر عذاره رو بسوی این سرحد نهاد. سپاهی کہ از مردان جنگی فضای آن دیار تنگی پذیرفتہ وکوه و صحرا از عدة و اُبهت ستوه آمد از

عکس تیغ مینافام پیکر آب چون آتش عقیق سیماشد و آتش از نهیب خنجر الماسگون در دل سنگ آب میگشت و گوهر تیغ آبدار جوهر بار آتش میگشت.

تیزی تیغش ببرد گرمی آتش ببین　　نوع چه جنس ازعرض نفس چه جوهرشکست

از وصول این خبر در منقل دل خسرو شیرین زبان و جمشید مکان و خورشید زمان آتش حمیت زبانه زد و گوهر شجاعت خاصیت پیدا آورد و بهجت نصرت اسلام و فرحت فتاح کرام سوسن وار کمر بسته چون گل خندان گشت.

دل شاه خندان بود روز خشم　　که چون چشم دریا بود پیش چشم (کذا)

بارکردار روی بسوی آتش پیکار نهاد و سمند باد رفتار وابر کردار در گرد چشمه خور نهان کرد و خاک را با ماه گردانید.

.. ..

مقابله درمقاتله افتاد و سپاه اسلام جامه های در یوزه بلباس حرب بدل کردند و بر بساط آوردگاه بسان تعبیه شطرنج صف آرا گشتند. همچون نیزهٔ تمام قد و مانند تیر راست انگشت و بکردار کمان سر کشی و بشبه سپر فراخ بر و مماثل پیکان چنگال و مشابه سنان زدو ده خصال و بمثال تیغ بخون چهره شسته و بسان دشنه تشنه نشسته و بصفت ژوپین الماس اجل در سر بسالت نهان و بشکل خود دامن زره درپای مغفر کشان و بصورت خونین پشت بسار نهاده و همتای حلقه زره صفها درهم یافته.

شمشیر ضیمرانی سیل خون بر صفحه نیلگون میراند و خنجر نیلوفری از پیکر آبدار آتشی می افروخته و ناچخ دیلمی با احشای جنگیان راز میگفت و بیل هندی در سر سروران راه می جست و گوپال تارک شگاف پر و بال گردن کشان میگرفت و ژوپین سینه فیل واسپ و سوار برهم میدوخت و خدنگ چهار پر در مغز مبارزان می نشست و بیلک موی شگاف از احداق دیدگان هدف میساخت و نیزهٔ خطی از جگر دلاوران سیراب میگشت و سنان جان ستان در تن صفدران وطن میگرفت ....»

(۲) حکایت عشقی که درمثنوی مولانا روم منظوم شده است :—

«......چون مبالغه عشق اوازحد گذشت و دریای شیفتگی روی او از سر آمد، زری بسیار داد وآن کنیزک را بخرید و در خانه آورد. نزدیک بود که از گلزار وصالش گل حظ چیند و برلب جویبار جمالش نشیند که باد خزان بیماری وصرصران دوران جان آزاری بگلزار حالش وزید، حکیمان دیار وطبیبان نامدار را جمع کرد که معالجه او کنند. هرچند که مدا وا کردند صحت روی ننمود. چون از دوای طبیبان مایوس شد روی بمسجد نهاد، از عجز و نیاز بحضرت

جان نواز درمان ساز مناجات کرد، در گریه و سوز بود که خوابشی در ربود، در خواب پیری و بیدار بختی روی نمود و گفت که در بایست تو روا شد، بر خیز فردا هر که بصورت من آید داروی درد تو بدار و خانهٔ او باشد.........

پرسان پرسان سخن از سمرقند بر آمد. از نام بردن این شهر گلزار و باغ پر از شاخسار از غنچهٔ دهنش سمر قند بر آمد. طبیب دانست که مطلوب او در سمرقند است.... . طبیب چون از زر روی و نقرهٔ اندام او عیار بر آورد مژدهٔ وصال داد.

مدتی برین بر آمد. زرگر راشربتی دادند، رنجور شد. چون آفتاب حسن او زوال یافت وزرمغربی رنگش بغبار اضمحلال بشتافت از دل ماهروی عشق او سست گشت و محبت حسن پادشاه جست*

(۳) درتفکر

" بالا ترین نعمتی که در خوان دل انسان نهاده اند و والاترین دوستی که مردمان را بآن آماده کرده اند تفکر است ولهذا اصحاب تفکر و ارباب تذکر را در قرآن بشرف خطاب مشرف کرده اند.........

وامتناع تفکر بنسبت ذات صرف بنا بر آن است که در آن حضرت از دست تفکر دامان پاک او نتوان گرفت و بپای فکرت راه سهمناک او نتوان سپرد.

.. ..

دیدهٔ سر در مشاهدهٔ جمال او خیره و بصیرت سر در معاینهٔ جمال او تیره، حصول پایان کارش بی بهرگی و وصول از بیابان خونخوارش خیرگی.*

منابع و مآخذی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده نموده شده است

۱. لطایف اشرفی، امالی سید اشرف جهانگیر سمنانی (خطی)
۲. مکتوبات اشرفی، نامه های سید اشرف جهانگیر سمنانی (خطی)
۳. خاتمه مکتوبات اشرفی تالیف سید عبدالرزاق نورالعین (خطی)
۴. تنبیهه الاخوان از سید اشرف جهانگیر سمنانی (خطی)
۵. ارشاد الاخوان " " "
۶. مرآة الاسرار مولفه مولانا عبدالرحمن چشتی ۱۰۴۵ هـ.
۷. گلزار ابرار غوثی مولفه غوثی حسن الختی در عهد جهانگیر (خطی)
۸. طبقات شاهجهانی مولفه محمد صادق در زمان شاهجهان (خطی)
۹. سیر محمدی از شیخ محمد علی سامانی تالیف ۸۳۱ هـ (خطی)
۱۰. تاریخ حبیبی از عبدالعزیز بن شیر ملک بن محمد واعظی در زمانه احمد بن احمد شاه بهمنی (خطی)
۱۱. چهل مجلس ملفوظات شیخ علاءالدوله سمنانی (خطی)
۱۲. العروه لاهل الجلوه والخلوه مولفه شیخ علاءالدوله سمنانی (خطی)
۱۳. لطایف اشرفی چاپ نصرة المطابع دهلی
۱۴. اخبار الاخیار مولفه عبدالحق محدث دهلوی مطبع مجتبائی چاپ ۱۳۰۹ هـ
۱۵. معارج الولایت از غلام معین الدین عبدالله ۱۰۹۴ هـ
۱۶. معین الاولیاء از سید امام الدین مطبع معین الهند اجمیر ۱۳۰۹ هـ
۱۷. خزینته الاصفیا از مفتی غلام سرور لاهوری تالیف ۱۲۸۱ هـ. طبع نولکشور
۱۸. شرائف اشرفیه از سید علی نقی اشرفی ۱۳۱۳ هـ.
۱۹. نفحات الانس از مولانا عبدالرحمن جامی بکوشش مهدی توحیدی پور
۲۰. رساله قشیریه از عبدالکریم بن الهوازن القشیری متوفی ۴۰۵ هـ
۲۱. تاریخ بغداد از احمد بن علی خطیب بغدادی م ۴۶۳ هـ طبع قاهره ۱۳۴۹ هـ
۲۲. القاموس الاسلامی ج ۲ از احمد عطیته الله
۲۳. طبقات الصوفیه از عبدالرحمن سلمی بتصحیح و مقدمه نورالدین شریبه
۲۴. کشف المحجوب از شیخ علی هجویری بتصحیح والنتین ژوکوفسکی
۲۵. طبقات الصوفیه امالی شیخ عبدالله انصاری هروی بتصحیح و مقدمه عبدالحی حبیبی قندهاری چاپ کابل
۲۶. احیاء العلوم امام محمد غزالی
۲۷. فصوص الحکم محی الدین ابن عربی
۲۸. فتوحات مکیه محی الدین ابن عربی

۲۹. مرآة الجنان از محمد بن عبد الله اليافعی م ۷۶۰ هـ طبع حیدرآباد دکن
۳۰. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی م ۷۳۵ هـ بتصحیح آقای جلال همائی
۳۱. روض الریاحین فی حکایات الصالحین از عبد الله یافعی طبع مصر
۳۲. شرح احوال علاء الدوله سمنانی از سید مظفر صدر چاپ دانش تهران
۳۳. میزان الاعتدال از شهاب الدین ذهبی
۳۴. چهار مقاله از نظامی عروضی سمرقندی
۳۵. لباب الالباب محمد عوفی قرن هفتم هجری بکوشش براؤن طبع بریل در شهرلیدن
۳۶. فهرست مخطوطات فارسی دانشگاه کیمبرج
۳۷. تاریخ ادبیات ایران دکتر ذبیح الله صفا
۳۸. حبیب السیرفی افراد اخبار البشر از غیاث الدین بن همام الدین معروف به خواند میر چاپ تهران
۳۹. تاریخ گزیده تلخیص و ترجمه انگلیسی براؤن
۴۰. زین الاخبار از ابو سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود گردیزی درحدود ۴۴۰ هـ
۴۱. تاریخ بنگال ج ۲ از جادو ناتهه سرکار (انگلیسی)
۴۲. ریاض السلاطین از غلام حسین سلیم بکوشش عبد الحق عابد منجانب ایشیاٹک سوسائٹی اُف بنگال
۴۳. ظفر نامه از مولانا شرف الدین یزدی تبصحیح محمد عباسی چاپ تهران
۴۴. طبقات اکبری با هتمام ایشیاٹک سوسائٹی بنگال
۴۵. تاریخ فرشته از ملا محمد قاسم هند وشاه استرآبادی المعروف به فرشته ۹۹۸ هـ طبع نولکشور
۴۶. پدماوت ملک محمد جائسی درقرن دهم هجری (هندی)
۴۷. اکهراوٹ " " "
۴۸. آخری کلام " " "
۴۹. جائسی گرنتها ولی از رام چندرشکل "
۵۰. پدماوت کا بهاشیه از پروفیسر منشی رام سوم "
۵۱. اسلامک کلچر حیدرآباد ج ۳۲ شماه ۲ اپریل ۱۹۵۸ م (انگلیسی)
۵۲. جرنل اُف ایشیاٹک سوسائٹی اُف بنگال ج ۱۸ ۱۹۵۲ م (انگلیسی)
۵۳. مجله دانشگاه ادبیات شماره هفتم بهمن ماه ۱۳۴۱ هـ ش
۵۴. فکر و نظر مجله دانشگاه علیگڑه جنوری ۱۹۶۰ م
۵۵. مجله فکرد نظر دانشگاه علیگڑه جولائی ۱۹۶۳ م
۵۶. Some Aspects of Religion & Politics during 13th Century India by Prof. K. A. Nizami.

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۱	داشمند	دانشمند
۱	۱۳	ماخزی	مآخذی
۲ (حاشیه)	۳	آوردو	آورد
۴ (حاشیه)	۲	پروفیر	پروفسور
۴	۳	شرتی	شرقی
۶	۷	رسید بود	رسیده بود
۶	۸	جعنلاک	جعلنای
۸	۹	با نست	بآنست
۹	۵	جوتپور	جونپور
۱۲	۵	بناشد	نباشد
۱۲	۲۳	یگ	یک
۱۳	۱۳	تبیلغ	تبلیغ
۱۴	۱۳	یافتین	یافتن
۱۴	۱۵	دراخوستم	درخواستم
۱۵ (حاشیه)	۷	احناد	اجناد
۱۶	۱۳	متقر	متنفر
۳۱	۳	ماثر	مآثر
۳۳	۳	تاریخ	کتب تاریخ
۳۷ (حاشیه)	۱۱	دده	دیده
۳۸	۱۵	یسیاری	بسیاری
۳۹	۱۷	قدتمیر	قدیمتر
۴۷	۲۷	ماخذ	مآخذ
۴۸	۱۳،۹	برکات چشتیه	لطایف اشرفی
۵۰	۱۵،۱۳	بشتنا مشتم فتم	بشتا فتم
۵۱	۵	اکرچه	اگرچه
۵۱	۲۶	۱۰۳۵ هـ	در ۱۰۳۵ هـ
۵۳	۱۳	مزبوری	مزبور
۵۳	۱۳	جاوی	حاوی
۵۷	۹	نفود	نفوذ
۵۷	۱۱	دیل	ذیل
۵۸	۲۳	بان	بآن